

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

خلاصه گزارش مباحث دوره عالی
فلسفه نظام ولایت اجتماعی

جلسه ۱ تا ۲۲

سرپرست پژوهش : محبت الاسلام و المسلمین علامه مسینی الهاشمی

فرهنگستان
علوم اسلامی

آغاز پژوهش: پاییز ۱۳۷۰

پایان پژوهش: بهار ۱۳۷۲

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۱

تاریخ جلسه: ۷۰/۰۸/۱۴

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

تحلیل از فاعلیت، «محوری» و «تصرفی» در نظام ولایت

مقدمه

با نفی فرض بساطت، از مخلوقات و اثبات فرض ترکیب معنای، تساوی در جمیع جوانب از آنها نفی شده و شدت و ضعف و اختلاف مراتب و اختلاف نفوذ پیدا می‌شود و بالاخره کیفیتهای مختلف - یعنی کثرت - قابل لحاظ می‌گردد. البته کثرات در مرکب بدون محور به وحدت نمی‌رسند محور شدیدترین عضو مجموعه می‌باشد و دارای بالاترین نسبت تأثیر است. اگر می‌گوئیم کثرات در مرکب بدون محور به وحدت نمی‌رسند، بدلیل آنست که سیر «تعدد» به «وحدت» دقیقی نبوده و احتیاج به تدریج دارد. و چون در تدریج باید کثرات به وحدت متقوم گردد عملاً این تقوم بدون لزوم یک محور نمی‌تواند محقق شود.

* اصل بحث

۱ - لزوم «محور» در نظام ولایت

با اصل ترکیب و حرکت، نظام‌داری و وحدت و کثرت «نظام فاعلیت» اثبات می‌شود. همچنین با توجه به عدم تعلق فاعلیت به کیفیت، تعلق فاعلیت به کیفیت، تعلق فاعلیت به فاعلیت مافوق قابل دفاع خواهد بود و از آنجا که تقوم فاعلها در نظام فاعلیت بنحو مساوی نمی‌باشد، محور بودن فاعل مافوق نسبت به فاعلهای مادون به اثبات می‌رسد.

۲ - تفسیر از «اشتداد» در نظام ولایت

به دلیل وجود وحدت و کثرت در نظام، حلق فاعل محوری بدون منجر به بساطت فاعلیت محوری می‌شود و علاوه بر اشکالات متعدد این امر لغویت در خلقت را نیز نتیجه می‌دهد.

اما با خلق فاعلهای دیگر، اگر هیچ نحوه حضور و تحرکی از فاعلیت محوری در فاعلهای دیگر صورت نپذیرد سر از انفصال مطلق در می آورد و اشتداد در فاعلیت تحقق نمی یابد، زیرا فاعل، وحدت و کثرت جدید را خواهان نیست. اگر فاعلهای جدیدی که خلق شده اند به فاعلیت محوری تعلق نداشته یا ارتباطی با هم نداشته باشند باعث می شود رشد، کمال، ابتهاج، استمرار، سجود و... از بین برود و «برای» از آنها سلب شود و لغویت را بدنبال آورد.

اگر «برای» به نفس خود فاعل برگردد و هیچگونه تغییری به نسبت در او حاصل و یا چیزی برای او خلق نشود و هیچگونه قابلیت برای انعام به او نباشد باز منجر به لغویت در خلق می شود. بنابراین وحدت و کثرت فاعلیت در نظام و اشتداد نظام، به خلق فاعلهای جدید متعلق به فاعل محوری و فاعلیت فاعل محوری در کثرت فاعلها و ارتباط فاعلها بهم معنا می شود.

اینک سخن در این است که «مراتب فاعلیت» در نظام ولایت به چه صورت است؟ قبل از اثبات وجود فاعل تصرفی و تبعی در نظام، ارائه تعریف ساده ای از فاعل «محوری»، فاعل «تصرفی» و فاعل «تبعی» ضروری بنظر می رسد:

۳- تعریف اجمالی از فاعل «محوری»، تصرفی، تبعی»

فاعل محوری، محور توسعه نظام می باشد فاعلیتی در «جهت» دارد.
فاعل تصرفی، محور در توسعه نبوده و فاعلیت در جهت نیز ندارد بلکه مؤثر در «توسعه» است.

فاعل تبعی، نه فاعلیت در جهت دارد و نه مؤثر در توسعه است بلکه مؤثر در «تحقق نظام» است.

۴- ضرورت خلق «فاعل تصرفی» برای اشتداد نظام فاعلیت

برای اشتداد فاعلیت در نظام لازم است فاعلیت محوری، اشتداد پیدا کند. قبلاً اثبات شد اشتداد، به تحرک درونی فاعل معنا نمی شود بلکه به طلب وحدت و کثرت جدید و فاعلیت در فاعلهای مادون تعریف می گردد.

اما در این بحث لازم است فرق اشتداد در فاعلیت و اشتداد در فعل روشن شود. اگر فاعلیت محوری، خلیفه و نایب در نظام است و تقاضای آن در نظام، در ایجاد وحدت و کثرت

نظام مؤثر است باید فاعلهای تصرفی که مؤثر در نظام هستند برای او خلق شوند تقاضای او در نظام از طریق آنها وحدت و کثرت یابد. در غیر اینصورت اگر فقط فاعلهای تبعی که قبول تقاضا می کنند خلق شوند و فاعل محوری در فاعلیت آنها حاضر گردد توسعه نظام، توسعه فعل و توسعه قابلیتها خواهد بود و نه توسعه تقاضا طبعاً در این حال اشتداد فاعل محوری نیز تفسیر نمی شود.

نظام خلافت و تشکیلات نیابت که خودر محوری ترین عبادت و سجود بعد از فاعلیت محوری در نظام است برای اشتداد محور باید اقامه شود و با تقاضای فاعلیت تصرفی از محور برای تصرف در نفس فاعلیت نیابتی و خلافتی اش این تقوم بوجود می آید و بالاترین اشتداد را برای محور از نظر کیفی ایجاد می کنند.

« والسلام »

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۶

تاریخ جلسه: ۷۰/۰۹/۲۳

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

تحلیل از فاعلیتهای تبعی در نظام ولایت

مقدمه: نفی نگرش انتزاعی و مادی، نسبت به شناخت و کارائی اشیاء

نگرش انتزاعی و تجزیه ابعاد یک شی از یکدیگر برای ملاحظه و تعریف آن، مشکلات زیادی بوجود می آورد. بطور مثال سرب از آهن آسیب پذیر است اما وزن مخصوص سرب از آهن بیشتر است. این نوع مقایسه ها کارائی عینی و کاربردی ندارد. این گونه ملاحظه ها همان تعیین کارائی «من جهة» است؛ یعنی واسطه در تأثیر در یک وجه خاصی ملاحظه می شود.

بر اساس اصالت شرایط و مجموعه نگری مادی، در بررسی و شناخت اشیاء، توجه به نسبیت مادی می شود و از نگرش انتزاعی پرهیز می شود. ملاحظه کارائی اشیاء بصورت مادی و از پایین به بالا انجام می گیرد؛ یعنی خود اشیاء را در دارائی هایشان اصل قرار می دهند و برای آنها در تأثیر نظام جاذبه، حضور مستقیم و مستقل و اصلی قائل می شوند. این مبنا نیز بدلیل عدم تفسیر صحیح از غایت نظام جاذبه، قدرت تحلیل فلسفی از حرکت را ندارد.

۱- تحلیل از «مبنای کارائی» فاعلهای تبعی در نظام ولایت

نظام ولایت برای اشیاء، فاعلیت در قبول و پذیرش ترکیب قائل است و این فاعلیت زماناً مؤخر از تقاضای فاعلهای تصرفی است؛ زیرا اشیاء همه مسخر فاعلهای تصرفی و محوری اند. از این رو ملاحظه مادی آنها که همان مستقل پنداشتن آنهاست در نظام ولایت وجود ندارد و اشیاء در سطح نازل، در توسعه نظام تعریف می شوند. نظام ولایت حرکت را از بالا به پایین می داند اما دیدگاه اصالت شرایط حرکت را از پایین به بالا می داند. بر این اساس کارائی اشیاء و فاعلهای تبعی در رابطه با فاعلهای تصرفی بررسی می شود. در یک نظر بسیار اجمالی نسبت تأثیر آنها بر انسان، اصل در توصیف و کارائی آنها است و در یک نظر دقیق تر، وسیله شدن آنها در قرب انسانها به مولا، مبنا در توصیف و کارائی اشیاء قرار می گیرد؛ یعنی قدر و اندازه قرب

اشیاء نیز به سنجش اثر و کارائی آنها در اشتداد جهت بندگی خدا نسبت به مراتب بالاتر است.

۲ - مکانیزم تعیین کارائی فاعلهای تبعی

در دید مجموعه‌نگر، بررسی خواص اشیاء در رابطه انجام می‌گیرد و در نظام ولایت، بعد از حضور مبنای جهت‌گیری فاعلهای تصرفی در کیفیت حضور فاعلهای تبعی در نظام، سطح فعالیتها و موضوع فعالیتها نیز تعیین‌کننده میزان قرب آنها است. اگر تصرفات، روحی باشد آب کارائی دارد و سرب کارائی ندارد و اگر بخواهیم گندم بکاریم احتمالاً سرب کارائی دارد و بسیاری از اشیاء دیگر کارائی ندارند. لذا سطح و موضوع تصرف فاعلهای تصرفی بر اساس جهت بندگی الهی و مادی آنها در کارائی اشیاء تعیین‌کننده است. بنابراین دسته‌بندی و تعاریف، با توجه به سطح و موضوع کارائی فاعلهای تبعی فرق پیدا می‌کند.

۳ - حضور ولایت تکوینی و تاریخی و اجتماعی در کارائی اشیاء

از آنجا که نظام خلقت، دارای یک محور و یک وحدت ترکیبی است و جهت عمومی و نتیجه کل بدست اولیاء تکوینی و تاریخی است، لذا در تاریخ، به اشیاء، وزنهای و حجمهای مختلفی داده می‌شود و دارای نسبیتهای هستند که جریان توسعه قوانین و نسبیتهای آنها بعهده ولایت تاریخی و تکوینی است. بنابراین تصرف اجتماعی و ساخت تکنولوژی و آلیاژهای مختلف، تحت پوشش جاذبه تکوینی و تاریخی انجام می‌گیرد؛ زیرا فاعلهای تبعی، تعلق و تبعیتشان به محور کل، بیشترین درصد را دارد.

بعد از ولایت تاریخی و تکوینی، ولایت اجتماعی و جامعه، تعیین‌کننده سطح کارائی اشیاء می‌باشد و وزن و قیمت اشیاء در نظام انسانی، تابع سطح نیاز تکنولوژی موجود به آنها است. لذا کارائی فاعلهای تبعی، بریده از توسعه اجتماعی نبوده و ارزش و قدر و منزلت آنها، تابع ولایت اجتماعی می‌باشد.

بنابراین مفاهیمی که بتواند کارائی اشیاء را در زمان و مکانهای مختلف نشان بدهد احتیاج به تنظیم جداولی دارد که طبقه‌بندی عینی اشیاء را در هر مقطع از تاریخ و جامعه ترسیم نماید. تنظیم جداول نیز از ضرب مفاهیم نظری آغاز شده و در یک سیر، به طبقه‌بندی عینی محصولات، منابع طبیعی،... در هر مرحله می‌رسد. این دسته‌بندیها و تنظیم جداول، با طبقه‌بندی انتزاعی و مجموعه‌نگری مادی کاملاً فرق داشته و فاصله بسیار زیادی دارد.

« والسلام »

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۷

تاریخ جلسه: ۷۰/۰۹/۲۳

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- بررسی فاعلهای تبعی در مبانی مختلف

۲- تحلیل وحدت و کثرت در اشتداد محور بر اساس نظام ولایت

مقدمه

بدنبال مباحث جلسه قبل، بحث نگرش فلسفی و اجتماعی به اشیاء مطرح می شود و فاعلهای تبعی در دو سطح تحلیل می شوند. سپس به بررسی «ترکیب» و «حرکت» اشیاء در دیدگاه حوزه پرداخته می شود و به اشکالات آن اشاره می شود و در خاتمه به اشکالی که در طی جلسات اول تا پنجم در بحث اشتداد به آن اشاره شده بود (کیفیت اشتداد محور در ابتدای خلق و بحث وحدت و کثرت در ابتدای خلقت) پاسخ داده می شود.

۱- نگرش فلسفی به اشیاء

ترکیب و اثرگذاری اشیاء «من جهة» و «من حیث» نبوده، بلکه هر شیء ای دارای یک تأثیر خاص در یک توسعه خاص است. لذا قدرت تأثیر مکانی آنها، بریده از زمان نمی باشد. به بیان نظام ولایت هر شیء ای در یک سطح خاصی از ولایت، دارای اثر خاصی است و در مرتبه پایین تر دارای اثر دیگری است. متأثر شدن هم بمعنای توسعه یافتن حضور فاعل بالاتر در فاعلهای مادون است؛ زیرا قدرت بالاتر نسبت به پایین تر در نظام زیادتر شده است. بر این اساس، شدت و ضعف اشیاء به جایگاهشان در نظام ولایت تعریف می شود و جایگاهشان نیز در توسعه تعریف می شود.

هرچند فاعلهای تبعی، فاعلیتشان، تبعی و بالواسطه و غیر مستقل است و فاعلهای تصرفی آنها را بکار می اندازند اما در مجموعه های مختلف و سطوح مختلف، دارای کارائیهای مختلفی هستند؛ مثلاً آهن در میکرفن در حوزه مغناطیسی، منفعل از جریان الکتروسیته است و در

جای دیگر حالت فعالیت دارد، مانند کاردی که از آهن ساخته شده است؛ یعنی آهن در یک جا قابلیت (واسطه در قبول) و در جای دیگر فاعلیت (واسطه در فعل) دارد و حتماً این دو امر در نظام، دارای درجات مختلفی است. با این بیان، مراتب شدت در نظام، بمعنای شدت تصرف و توسعه حوزه تصرف است.

۱/۱ - نگرش اجتماعی به اشیاء

کارائی‌های مختلف اشیاء در ترکیبات مختلف، قابل لحاظ است و این بدان معنا نیست که کیفیت آنها قابل تعریف نباشد بلکه در هر زمانی دارای «منتجه در کیفیت» هستند. «منتجه کیفیت» اشیاء هم از طریق الگوی تخصیص و جایگاه مصرفی آن در نظام اجتماعی قابل لحاظ است. پس کیفیت به آنه کیفیت وجود نداشته بلکه خاصیت کیفیتها در جریان توسعه معنا دارد. قیمت آنها نیز به تبع کارائی آنها معین می‌شود؛ چون در مجموعه‌های مختلف کارائیهای مختلف دارند و ارزش اقتصادیشان تفاوت پیدا می‌کند؛ مثلاً آهن در بعضی از مجموعه‌ها از طلا گرانتر است و در جایی دیگر از طلا خیلی ارزاتر است. بالاخره با نگرش اجتماعی به اشیاء، سقف قیمت اشیاء ثابت نبوده و متناسب با مراحل مختلف تکامل جامعه در هر مقطع، قیمت فرق پیدا می‌کند.

۲ - بررسی دیدگاه حوزه در مسئله «ترکیب» و «حرکت»

در دیدگاه اصالت شی برای اشیاء از حیثی که فعلیت دارند ترکیب امور را قائل نبوده لذا به وحدت رسیدن فعلیتهای موضوعاً معنا ندارد ولی از جهت بالقوه بود نشان ترکیب می‌شوند و به وحدت جدید می‌رسند و تحت پوشش یک فعلیت دیگر قرار گرفته و منحل در آن می‌گردند؛ یعنی ماده در صورت جدیدی قرار می‌گیرد و خواصش به تبع این صورت جدید شکل می‌گیرد و در اینکه فعلیتهای قبلی از بین می‌رود یا خیر، اختلاف وجود دارد. شاخصه حقیقی ترکیب جدید، صورت جدید آن است در غیر اینصورت وحدت آن اعتباری است. بر این اساس، وحدت صورت، مجرای اضافه ماده واقع می‌شود.

صدرالمآلهین برای حل مشکل تبادل در صور، عشق «هیولا» به صورت را مطرح می‌کند و می‌گوید به جهت این عشق و میل به صور، تبادل صور انجام می‌گیرد. بدین طریق تنافی صور

را با یکدیگر تفسیر می‌کند.

۲/۱ - نقد و نقض دیدگاه حوزه در «ترکیب» و «حرکت»

اگر فعلیت‌های قبلی رفته و صرفاً ماده آنها برای صورت موجود باشد و فعلیت‌های جدید، مسخر به صورتهای موجود باشند، سؤال این است که آیا این فعلیت‌ها دارای فاعلیت هستند یا خیر؟ اگر فاعلیت نداشته باشند، پس فعلیتها به صورت بازگشت می‌کنند و صورت هم به کیفیت و کیفیت هم به ذات و علت بازگشت می‌کند و بنا به اشکالات وارده به علت، حرکت تفسیر نمی‌شود. و اگر برای فعلیت‌های جدید فاعلیت قائل شوند سه فرض دارد:

۱- فاعلیت بمعنای تعلق و میل به صورتش

۲- فاعلیت به معنای تعلق به مقصد

۳- فاعلیت به معنای تعلق به فاعل بالاتر

فرض دوم و سوم به مبنای نظام ولایت نزدیک می‌شود و فعلیتها تبدیل به تولی می‌شود و حرکت تفسیر می‌گردد اما در فرض اول چند سؤال مطرح است: نسبت این فاعلیت به صورت چیست؟ اگر صورت، حاکم بر فاعلیت باشد، فاعلیت به سکون تعریف شده و از فاعلیت می‌افتد و اگر فاعلیت حاکم بر صورت باشد آیا بهم متقومند یا خیر؟ آیا صورت به فاعلیت نیازمند است یا خیر؟ اگر نیازمند است آیا در توسعه‌اش نیز به آن نیازمند است یا خیر؟ اگر هم به فاعلیت نیازمند است، طریق تبعیت فاعلها قرار می‌گیرد یا خیر؟

۳- تحلیل وحدت و کثرت اشتداد محور بر اساس نظام ولایت

بدنبال طرح این موضوع که اشتداد در نظام ولایت، تدریجی است و سیر آن دفعی نمی‌باشد، دو سؤال مطرح شد: ۱- اگر سیر تدریجی را در اشتداد فاعلیت محور بپذیریم لزوماً در ابتدای خلق محور نمی‌بایست محور دارای وحدت و کثرتی باشد؟

۲- چه محذوری وجود دارد که در ابتدای خلق برای فاعل اول یعنی نبی اکرم(ص)،

میلیاردها فاعل خلق شود؟

قبل از پاسخ به دو سؤال طرح شده باید گفت که حرکت به فاعلیت تفسیر شده است و کیفیت هم به فاعلیت معنا می‌شود؛ یعنی کیفیت، به انعکاس فاعلیتها در هم معرفی شده است؛

فاعل، موجد زمان، مکان، کثرت، وحدت و... است.

خلق اولین فاعل، دارای تعلق زمانی و تبعی به مشیت تبارک و تعالی دارد و دارای هیچ کثرتی بمعنای حضور در نظام نیست و مکانش به اولین منزلت تصرفش تعریف می شود و همیشه این منزلت در فاعلیت دارای اختلافی با خالقش است که متناسب با طلب و خواستش، فاعلیت جدید برای او خلق می شود. بنابراین وحدت و کثرت بر اساس انعکاس فاعلیت خالق و مخلوق پیدا می شود نه اینکه قبل از فاعلیت فاعلها، وحدت و کثرتی فرض شود و بر آن اساس سؤال طرح شود. طرح سؤال قبل از فاعلیت فاعلها، بمعنای اصل قرار دادن کیفیت در تفسیر فاعلیت است.

اما در مورد سؤال دوم باید گفت: ظرفیت طلب فاعلیت، محدود بوده، لذا تدریج، در فاعلیت زمانی تمام است و این تدریج در حضور مکانی و ولائی نیز جاری می شود؛ زیرا زمان به مکان متقوم است. حال این ظرفیت، توسعه یاب بوده و بین خلق اولین فاعل و خلق فاعل میلیاردم برای محور، باید تدریج وجود داشته باشد؛ یعنی توسعه، تدریجاً محقق می شود؛ زیرا فاعل از ابتدا تا آخر فقیر و محتاج رحمت و افاضه حضرت حق سبحانه و تعالی است و در منازل مختلف این احتیاج برای مخلوق، فرق داشته و مساوی نبوده و سکون در هیچ وجهی برای مخلوق معنا ندارد.^۱ بر این اساس وحدت و کثرت فاعلیت در نظام معنا می یابد و این غیر از وحدت و کثرت اولیه ای است که فاعل مخلوق به نحو تبعی خلق شده است و دارای «ظرفیت، جهت و عاملیتی» تبعی است.

« والسلام »

۱ - خلق تدریجی فاعلها برای محور، بدلیل محدودیت ظرفیت فاعلیت مکانی محور است که آنهاهم بدلیل محدودیت ظرفیت فاعل زمانی او می باشد و آنهاهم بدلیل فقر و احتیاجش به اعطاء و رحمت الهی است.

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۸

تاریخ جلسه: ۷۰/۰۹/۲۶

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- اشتدادی بودن توسعه بر مبنای نظام ولایت

۲- نگرشی جدید از توصیف خدا و معصومین علیهم السلام بر مبنای نظام ولایت

مقدمه ۱- تعریف تقوّم فاعلیتها

اگر «ترکیب» به «تقوم فاعلها» در نظام فاعلیت معنا شود و «اشتداد» را به خلق فاعلهای جدید برای محور تعریف کنیم آنگاه دو امر انجام می‌گیرد: ۱- بالا رفتن تعلق فاعلیت به مولا ۲- شفاعت فاعل متعلق بوسیله فاعلیت محوری؛ یعنی با خلق فاعلهای جدید و تعلق به محور، هویت محور، سنگین تر شده و تعلقش به مولا بالا می‌رود و با شفیع شدن محور، نسبت به فاعلهای متعلق، در فاعلهای مادون متصرف می‌شود؛ یعنی با خلق فاعلهای جدید، فاعلیت فاعل محور به کثرت فاعلهای نظام، جهت در تقاضا و طلب پیدا می‌کند و به تبع طلب و تقاضای نظام فاعلیت نیز اشتداد در تقاضا و طلب پیدا می‌کند. بر این اساس به چند نکته لازم اشاره می‌شود.

مقدمه ۲- تناسبات نظام ولایت، تعیین کننده کثرت فاعلیتها

«کثرت» به نسبت توسعه نظام، قابلیت اضافه پیدا می‌کند؛ یعنی متناسب با هر منزلتی از ظرفیت محور و نظام، کثرت جدیدی از فاعلها خلق می‌شوند و تناسبات منزلت اشتداد محور و نظام، تعیین کننده کمیت فاعلها است. لذا لازم نیست که خلق فاعلها بصورت شمارش اعداددهی و اضافه یک به یک باشد، بلکه تناسبات نظام فاعلیت، خود دارای مبنا و ریاضیات خاصی است که با اشتداد و منزلت محور، اضافه کمی انجام می‌گیرد. اضافه و توسعه در نظام ولایت هم خارج از دستگاه ریاضی کم منفصل و ارتکاز منطق صوری انجام می‌گیرد.

۱ - اشتدادی بودن توسعه بر مبنای نظام ولایت

۱/۱ - توسعه خطی

«توسعه خطی»، بمعنای امتداد یک خط است که نقطه نقطه به او اضافه می شود و نقاط شروع، پرننگ و نقاط دورتر، کم رنگ تر می شوند. در اینجا برای قابلیت مولی یک وجه فرض می شود که «دو» برای او محال و ممتنع است.

۱/۲ - توسعه هندسی

«توسعه هندسی»، بمعنای اضافه شدن با حفظ یک آهنگ، نسبت به ابعاد یک شیء است. در اینجا بُعد به وجوه خاصی تعریف می شود و توسعه هندسی توسعه در صفحه است. برای این توسعه، وجوه خاصی مانند: طول، عرض و ارتفاع را معین می کنند.

۱/۳ - توسعه زمانی

«توسعه زمانی»، توسعه ای است که نرخ شتاب موضوع عوض می شود و موضوع، تغییر و تبدیل پیدا می کند؛ یعنی حرکت و تغییر در آهنگ ابعاد است و غیر از طول و عرض و ارتفاع، سختی و سستی آن نیز عوض می شود.

۱/۴ - توسعه اشتدادی

«توسعه اشتدادی»، بمعنای عوض شدن موضوع بوسیله نظام است و در حقیقت صعود یک نظام است. هرگاه طول و عرض، ارتفاع، سختی و سستی و همه خصوصیات عوض شود و هیچ هیئتی از آن در هیچ وجهی به شکل سابق نباشد به معنای این است که نظام تأثیر آن عوض شده است. در توسعه فاعلیت، نفس جهات عوض می شود و مقیاس تغییرات نظام و موضوعات، دگرگون می شود؛ یعنی در زمان و ظرفیت جدید، طلب تکاملی و تقاضاهای جدید پیدا می شود و طلب های سابق در آنها منحل می شوند. مراتب مافوق، در فاعلهای مادون، متصرف هستند. آنهم به تعلق که فاعلهای مادون به آنها دارند؛ یعنی در تعلق آنها امتداد دارند. به عبارتی چون اینها متعلق خلق شده اند، آنها هم در تعلق اینها جریان و توسعه می یابند. البته یک فاعلیتی هم خود این فاعل مافوق دارد که کیف دوم را معین می کند که در واقع کیف تعلق اثر است، که باز هم مولی در فعل او حضور دارد و فعل او از نیابت مولی انجام می گیرد. بنابراین کل

نظام، توسعه طلب در همه مراتب پیدا می کند؛ زیرا هیچ سطح و بخش و فاعلی بدون فاعلیت و تقاضا نبوده و حتی فاعلهای تبعی دارای تقاضای تبعی می باشند.

بنابراین توسعه اشتدادی، خطی نیست؛ زیرا خلقت فاعلها دفعی نیست، بنحو هندسی هم نیست؛ زیرا وجوه جهت و تقاضا محدود بمعنای بالذات نیست و توسعه در نظام ولایت زمانی هم نیست زیرا بدنبال توسعه مادی نبوده و تحت قوانین نسبیت مادی نیست بلکه بدنبال توسعه نظام تأثیر است و اصل بقاء انرژی هم بر آن حاکم نیست و همه خصوصیات با حضور نظام فاعلیت در نسبیت قوانین، متناسب با منزلت خود عوض می شود.

۲- نگرشی جدید از توصیف خدا و معصومین علیهم السلام بر مبنای نظام ولایت

اگر فاعل مادون، متعلق به فاعل مافوق خلق شود و هیچ نحوه حضور و فعالیت نسبت به مافوق نداشته باشد، این شبهه مطرح می شود که در این صورت، درک از فاعلهای مافوق تعطیل شده و پایگاه اعتقاد به خدا و ائمه اطهار سست می شود.

در پاسخ به سؤال فوق ابتدا مبنای «حکایت» و «انکشاف» از واقع را در معرفت شناسی بررسی می کنیم و سپس معرفت شناسی را بر مبنای نظام ولایت توضیح می دهیم.

۲/۱- مبنای حکایت و انکشاف در معرفت شناسی حوزه

اگر بگوییم مفاهیم، طریق رسیدن علم به خارج هستند و حکایت از واقع و عینت خارجی می کنند آنگاه یا باید گفت بعد از معرفت به ذات، خدا را می پرستیم که فهم از ذات خدا بدلیل اکتناهی، محال است (فهم اینکه خدا ذاتاً چیست، محال است) و یا باید گفت معرفت از ذات خدا را می پرستیم که فرقی با پرستش بت های عینی و تراشیده های ذهنی و عینی خود ندارد.

۲/۲- تحلیل و نه تعطیل و یا تشبیه در مبنای نظام ولایت

لذا باید بدنبال تحلیل رفت نه تعطیل و یا تشبیه. تشبیه، محدود کردن ادراک از خدا به دایره تمثلات است و این باطل است. اما اگر پرستش خدا به ارتباط فاعلیت عبد با فاعلیت خدای متعال معنا شود و هرچه تقاضا و فاعلیت عبد متناسب با منزلت خلقتش، هماهنگ با فاعلیت مولایش باشد، در آن صورت پرستش الهی واقع شده و در غیر آن صورت،

پرستش شیطان واقع می‌شود. لذا از برخورد این دو فاعلیت و انعکاس فاعلیتها در هم، حد و مرز تقاضاها و طلبها تعیین می‌شود. حال این انعکاس اگر در دایره تعلقات روحی باشد، تعیین کننده ظرفیت روحی عبد خواهد بود و اگر در میدان تمثلات باشد، حضور کلمات مولا در تکامل کلمات و فاعلیت عقلی و تمثلی فرد قرار می‌گیرد و اسم تصرفی و حجت بر انسان تمام می‌شود و اگر در میدان خارج باشد، میزان تأثیر و نظام تأثیر فرد را تعیین می‌کند. لذا ارتباط، منحصر به عالم تمثلی نشده بلکه تمثلات، ابزار تصرف فرد برای تهذیب روح، تهذیب منطقی و تهذیب رفتار می‌گردد. حال هر اندازه این سه میدان ارتباطی، مهذبتر شوند، به همان میزان جریان اخلاص و پرستش در آنها واقع می‌گردد.

بر این اساس درک از قرآن و روایات به معنای تولی و پذیرش تمثلی عبد نسبت به مولا و حضور و تصرف مولا در میدان تمثلی عبد است نه درک انکشافی و علیتی از فاعلهای مافوق و ذات آنها که منجر به اکتناه می‌گردد. لذا نه تشبیه واقع می‌شود و نه تعطیل بلکه ارتباط روحی و تعلقی به فاعلیت و مشیت مولا توسعه یافته‌تر و شدیدتر می‌گردد و روز بروز وحدت و کثرتش بالاتر می‌رود.

« والسلام »

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۹

تاریخ جلسه: ۷۰/۰۹/۳۰

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

مکانیزم فاعلیت فاعل تصرفی

مقدمه ۱

موضوع برنامه ریزی در جامعه، تصرف در کل نظام نمی باشد. لذا برای بررسی نظامات خاص در جامعه به بررسی اشتداد فاعلیت فاعل تصرفی و مکانیزم پیدایش توسعه آن در نظام می پردازیم.

مقدمه ۲

موضوع فاعلیت فاعل تصرفی، فعل خودش یعنی تعلقش به فاعل بالاتر می باشد و در این تعلق، جریان فاعلیتش تا رسیدن به ظرفیت جدیدی از توسعه دارای سه مرحله است: ۱- ارتباط با مولا (تولی) ۲- پیدایش جایگاه ولایت در نظام در برخورد با فاعلهای تصرفی (ولایت) ۳- تصرف در فاعلهای تبعی خارجی (تصرف). لذا بعد از استمرار فاعلیت در سه مرحله «تولی، ولایت، تصرف»، منزلت جدیدی برای فاعل تصرفی تعیین می شود و در این سطح جدید، شروع به فاعلیت تازه تری می نماید.

۱- ارتباط با مولی و تعیین نسبت تعلقی فاعل

ارتباط با مولی، مرتبه تعیین کردن میزان و نسبت تبعیت از نظام است و فاعل در آن، موضع خودش را تعیین می کند نه اینکه از موضع خودش نسبت به دیگران، تصرف کند. این ارتباط، خود دارای سه مرحله است: مرحله اول، ایجاد فاعل جدید متعلق به فاعل بالاتر است که تعلق ذاتی فاعل است و حضور فاعل مافوق در اصل فاعلیت مادون دارای «ظرفیت، جهت و

عاملیتی» تبعی است؛ یعنی فاعل با ظرفیت خاصی و در جهت فاعلیت مافوق خاصی، فاعلیت می‌کند. هرچند این فاعل در نظام خلق شده است اما فعلاً نسبت آن به فاعل مافوقش تعیین شده است و در جاذبه تصرف فاعل خاصی قرار گرفته است. مرحله دوم، فاعلیت فاعل تصرفی در تعلقش به فاعل مافوق است که به آن «وجه‌الطلب» می‌گوییم و اولین تقاضای الهی یا ملکوتی است که فاعل، بنا به اصل منزلتش نسبت به محور معین می‌کند. اثر این تقاضا تغییر خاصی در درون فاعل ایجاد می‌کند اما هنوز در نظام، هیچ اثری نگذاشته است. مرحله سوم، تحقق این تقاضا در نظام است که به امداد مولا انجام می‌گیرد و باعث پیدایش وزن مخصوص جدید برای فاعل تصرفی می‌گردد. تغییر منزلت تعلق و تحقق آن در نظام، به امداد مولا یعنی پیدایش نظام اوصاف و نظام حساسیت جدید به محوریت تقاضای خود عبد و تناسبات نظام) می‌باشد. از یک طرف تعلقات فاعلهای تصرفی از طریق تعلقات فاعلهای تبعی، بر شکل‌گیری نظام اوصاف فاعل تصرفی (که در نظام وارد شده است) سعی نموده و از طرف دیگر فاعلیت فاعل تصرفی (که متقوم به امداد مولا است) سعی بر نظام دادن به اوصاف و حساسیتهای او دارد که در این راستا متناسب با تقاضای عبد، امداد مولا بر کل نظام غلبه نموده و وزن مخصوص خاصی پیدا می‌کند؛ یعنی فاعلهای مافوق و فاعلهای مادون آن در نظام معین می‌شوند و جایگاه تعلق (نسبت تعلقی) به شکل نظام یافته بعنوان محور بقیه فاعلیتها و تصرفات تعیین می‌شود.

۲. تعیین جایگاه تصرفی فاعل تصرفی و کیفیت تحقق خارجی آن

تعیین نظام حساسیت یا روحی فاعل تصرفی، تعیین‌کننده نسبت فاعلیت آن با محور است؛ لذا هر سه مرحله آنرا یک سیکل تبعی می‌نامیم. در مرحله تعیین نسبت تصرفی، فاعل تصرفی در نظام با نفس تقاضاهای فاعلهای تصرفی روبرو می‌شود و از طرف مولا در «غیر»، فاعلیت نموده و در نظام تصرف می‌نماید؛ یعنی بعد از تعیین موضع، نسبت به مولا، موضع خود را با عالم در دو مرتبه تعیین می‌کند. در یک مرتبه با فاعلهای تصرفی و در مرتبه بعد با اشیاء روبرو می‌شود. بنابراین قبل از تصرف در طبیعت و اشیاء با کیفیت تعلق فاعلهای تصرفی روبرو

شده که در مقابل آنها باید صورت تصرفی فاعل در نظام تعیین شود و در مقابل فاعلیت‌های نسبت‌دار، موضع داشته باشد حال آنکه در مرحله قبل می‌خواست نسبتش را به حضرت حق تعیین کند.

در این میان، مفاهیم ابزاری، تعیین‌کننده حدود و نسبیّت تصرف در خارج می‌شوند تا فاعل بتواند بطرف توسعه تأثیر برود. اگر در صورت تعلقی، نسبیّت طلا بودن یا سرب بودن تعیین شده است، در این مرحله هم کیفیت فرم‌گیری آن طلا (که گوشواره باشد یا دستنبند) تعیین می‌شود. در مرتبه سوم تحقق آن فرم و نقشه کشیده شده، پی‌گیری می‌شود.

با این توصیف، در نظام از برخورد تقاضاهای مختلف فاعلهای تصرفی با هم و متناسب با مراحل رشد و توسعه نظام، فرمهای خاصی در وجوه مختلف نظام تعیین می‌شود؛ یعنی فاعلها، بدنبال تقاضاهایشان، فرم‌گیری خاصی پیدا می‌کنند که در مرتبه بعد تحقق خارجی و عینی پیدا می‌کنند.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۱۰

تاریخ جلسه: ۷۰/۱۰/۳

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

مکانیزم توسعه تعریف فاعلیت در نظام ولایت

* مقدمه - اجمال و تبیین در حد اولیه

در دستگاه منطقی اصالت شیء، «مفهوم وجود»، واسطه در اثبات قضایا است. این معنای از وجود درک اجمالی از آن است، اما تفصیل و تبیین آن، همان بررسی لوازم «مفهوم وجود» در وجوه مختلف است. پس حمل همه دستگاه منطقی به «حد وجود»، بمعنای تبیین حد اولیه است.

در دستگاه منطقی اصالت الولایه (که بر اساس حد فاعلیت است) نیز نفی کیفیت و اثبات فاعلیت، تعریف بالاجمال حد اولیه است و تعریف تفصیلی و تبیینی فاعلیت به توسعه نظام فاعلیت است.

۱ - اجمال و تبیین در حد فاعلیت

هرگاه طرف تعلق فاعل، فاعل مافوق شود و بتواند در توسعه فاعلیتش تصرف کند، این حد از فاعلیت، مبنا و تعریف بالاجمال می باشد.

بر اساس تقاضا و سفارش عبد و تصرف فاعل مافوق و ایجاد فاعل جدید متعلق به فاعل مادون و تصرف فاعل مافوق و مادون بنحو متقوم در هماهنگی ساختن و عضو کردن فاعلهای جدید فاعل مادون، اولین مرحله پیدایش اشتداد و توسعه تحقق می یابد. در این اشتداد و توسعه، یک «ظرفیت اولیه» و فطری وجود دارد که از آن به «سرشت اولیه» نیز تعبیر می شود و یک «جهت تصرفی» وجود دارد که تقاضا و سفارش عبد است و یک «عاملیتی» است که بعد از

امداد مولا بنحو متقوم در ضمیمه کردن فاعلها به نظامش، نیابت و خلافت می‌کند. در این سطح، «توسعه» با سه وصف «ظرفیت، جهت، عاملیت» تبیین بیشتری پیدا می‌کند.

۲ - وصف «تبعی، تصرفی، محوری» در فاعل

در ظرفیت اولیه، شدیدترین تبعیت و فاعلیت نسبت به فاعل مافوق وجود دارد که در تعلقش به فاعل مافوق دارای فاعلیت است اما در این فاعلیت تحت تسخیر تقاضای فاعل مافوق بوده و فاعلیتش برای هماهنگ شدن و انحلال در نظام ترکیبی مافوق است. مرحله دوم موضوع تعلقش، نسبت به فاعل مافوق و تقاضای تغییر منزلت متصرف است و در عاملیت و نیابت و خلافتش، حضور در فاعلهای جدید که برایش خلق شده‌اند محور قرار می‌گیرد. با این سه مرحله از فاعلیت، اولین رتبه وصف «تبعی، تصرفی و محوری» در فاعل معنا پیدا می‌کند.

۳ - وصف «تبعی، تصرفی، محوری» برای نظام

وصف تبعی، تصرفی، محوری برای نظام بمعنای دیگری است. تعریف هر یک بطور جداگانه در ذیل آورده می‌شود:

۱ - کمترین سطح تبعیت و بالاترین ظرفیت تصرف در نظام مربوط به محور یعنی «فاعل محوری» است.

۲ - بیشترین سطح تبعیت در نظام و کمترین ظرفیت تصرف در نظام مربوط به «فاعلهای تبعی» و اشیاء است.

۳ - حد وسط از تبعیت و تصرف مربوط به «فاعلهای تصرفی» است.

۴ - اثبات سه سطح فاعلیت «محوری، تصرفی، تبعی» برای توسعه نظام

ضرورت وجود وصف تبعی، برای حضور فاعل مافوق در مادون است؛ یعنی اگر نسبتی از تبعیت برای فاعلهای مادون نباشد، فاعلهای مافوق، قدرت حضور پیدا نکرده و فاعلهای مادون، عضو آنها نشده و توسعه و وحدت و کثرت فاعلها در هیچ سطحی تغییر نخواهد کرد. لذا برای انحلال فاعلیتهای مراتب مادون در فاعلهای مافوق، احتیاج به وصف تبعیت داریم. در عین

حال فاعلهای مافوق بوسیله این حضور در فاعلهای مادون، قدرت ارتباط با نظام را پیدا می‌کنند؛ و توسعه تأثیر در نظام پیدا می‌کنند، یعنی فاعلهای تبعی واسطه در تأثیر نظام جاذبه‌های تصرفی می‌گردند.

اما اگر در نظام فقط فاعلهای تبعی و فاعل محوری حضور داشته باشند و فاعلهای تصرفی حذف شوند، توسعه به معنای توسعه خلافت نخواهد بود و وحدت و کثرت تقاضاها و طلب‌ها و همینطور اشتداد تقاضای نظام بالا نمی‌رود؛ زیرا فقط حضور فاعل محوری در فاعلهای تبعی برای نفس ارتباط است و وحدت و کثرت رابطه‌ها بالا می‌رود و هیچگونه خلافت و نیابتی در تقاضاها و طلب‌ها انجام نمی‌گیرد و توسعه محور و توسعه نظام، توسعه خلافت نمی‌باشد. به تعبیری توسعه تأثیر نبوده و بلکه توسعه اثر می‌باشد. حال آنکه توسعه محور، توسعه فاعلیت است و توسعه فاعلیت، توسعه تقاضا و طلب جدید است نه حضور کمی در رابطه‌ها و تبعیتها. لذا حضور فاعلهای تصرفی در نظام ضرورت می‌یابد.

« والسلام »

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۱۱

تاریخ جلسه: ۷۰/۱۰/۰۷

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- متناظر «کشف قانون» در نظام ولایت

۲- مکانیزم ورود «فاعل تصرفی» به نظام

۱- متناظر «کشف قانون» در نظام ولایت

سؤال اول: آنچه در مبنای اصالت شی و شرایط، کشف قانون (از طبیعت) نامیده می شود

در نظام ولایت چگونه تحلیل می شود؟

بر اساس فاعلیت ابتدائاً سؤال از انگیزه و نسبت آن به علم مطرح می شود لذا کشف قانون، حقیقتاً چیزی غیر از «تعیین فاعلیت به نسبت» است و اما غرض از این متناظر این است که فاعلها در نظام ولایت، متناسب با تئوری و مقصدشان یک طیف از تقاضا و درخواست را برای تصرف و حضور در اشیاء تعیین می کنند. فاعلهای تبعی (اشیاء) نیز باید در آن طیف، یک نسبت را انتخاب نموده و فاعلیت کنند و یک نسبتی از تبعیت را به فاعل مافوق داشته باشند تا ترکیب انجام گیرد. البته در زمان دیگر و برای مقصد و تئوری جدیدتری، با اعمال فاعلیت جدید از طرف فاعل مافوق، نسبتهای دیگری باید انتخاب نموده و فاعلیت نمایند.

قبول تسخیر از طرف اشیاء و حضور فاعل مافوق در ساخت ترکیب جدید، متناظر با «کشف قانون» در مبنای اصالت شی و اصالت شرایط است. بر این اساس چند فرق در تعریف علم بر مبنای فاعلیت با مبنای دیگر وجود دارد:

۱- به میزان تولی و درجه تولی اشیاء به فاعلهای تصرفی و حضور فاعلهای مافوق،

ترکیب و تقوم انجام می گیرد لذا برابری یقینی وجود ندارد.

۲- قوانین در نفس قانونیشان، متناسب با سطوح نظام ولایت و منزلتشان و حول محور و

تقاضا و فاعلیت فاعل محوری، توسعه و رشد دارند، لذا نسبت قوانینی در نظام مطرح است.

۳- «معلوم علم»، مستقل از عالم نبوده و متولی به آن است.

۴- اسباب و کیفیات در تعریف علم، اصل نبوده و فاعل، بمعنای «مسبب اسباب» و «فاعلیت در ایجاد سبب» اصل است.

۵- انعکاس فاعلیت در سه مرتبه «تولی، ولایت و تصرف»، معرف سه مرتبه از کیفیت می‌گردد که هرگاه در منزلت ولایت برای آن ابزار درست شود، قدرت تصرف و حضور تصرفی در هر سه میدان بوجود آمده و به آن علم می‌گوییم.

۲- مکانیزم ورود «فاعل تصرفی» به نظام

سؤال دوم: آیا اولین فاعلیت فاعل تصرفی (بمعنای تصرف در خود و ایجاد تقاضای جدید در ربطش به مولا) درون نظام است یا خارج از نظام؟ اگر درون نظام است باید تقومی باشد. در اینصورت پایگاهی برای ثواب و عقاب و تکلیف فاعلیتها نمی‌توان معرفی کرد و اگر خارج از نظام باشد معلوم می‌شود که فاعلیت در آغاز حرکت باید مطلق باشد و تقومی نباشد! بدنبال همین سؤال مطرح شد چرا طرف تعلق زمانی و تبعی فاعل، فاعل واحد باشد؟ اگر تعلق زمانی را مرکب بدانیم باید به نظام تعلق زمانی قائل بود و آنرا بسیط فرض کرد، لذا مرکب بودن آن، دلالت بر آن است که نباید وحدت و کثرت، آن به یک فاعل واحد ختم شود!

در پاسخ گفته شد: از آنجا که فاعلیت، مبدأ پیدایش کیفیت و ربط است، مبدأ پیدایش نظام نیز هست و همچنین بعنوان حد اولیه در تعریف نظام قرار می‌گیرد. این حرف در تمامی سطوحی که فاعلها خلق می‌شوند صادق است. برای پیدایش نظام هم حتماً مراحل وجود دارد و دفعی تحقق نمی‌یابد. در آغاز حرکت، به نسبتی که فاعل، فاعلیت دارد به همان میزان، مستقل و تنهاست؛ زیرا فاعل تصرفی بوده و فاعل تبعی نمی‌باشد و در یک سیر، وارد نظام می‌شود و تصرف می‌کند.

البته قبل از تصرف، ظرفیت و فاعلیتش متعلق به فاعل بالاتر بوده و با تقاضا و سفارش فاعل بالاتر و امداد الهی خلق شده است. فاعلیت تبعی اش هم برای عضو مجموعه بالا بودن و ترکیب شدن و انحلال در فاعلیت مافوق مانند تبعیت و تسخیر اشیاء است. فاعل تصرفی با فاعل تبعی و اشیاء در داشتن فاعلیت تبعی در اصل ظرفیت (البته با شدت و ضعف خاص هر کدام) مشترکند، اما فاعل تصرفی اختلافش با فاعل تبعی در تقاضا داشتن در نظام است که به توضیح

بیشتر آن می پردازیم:

اولین فاعلیت فاعل تصرفی، بمعنای تعیین «وجه الطلب» و تقاضا نسبت به ربط تعلقی اش به مولا است که آن، نسبت به محور، یک نحوه ایجاد و تغییر در نسبت خود است (نه یک معنای انتزاعی از فاعلیت). مطلب دیگر اینکه این فاعلیت معنای پرستشی دارد؛ یعنی نسبت بین دو اراده و تقاضا تعیین می شود، نه نظامی از فاعلیتها. هرگاه تصرف در نسبت خود، هماهنگ با اصل منزلت خلاق شده و مشیت تبارک و تعالی باشد به معنای این است که همجهتی درخواست و مشیت بوده و لذا پایگاه رضایت قرار می گیرد و موضوع عشق و پرستش به همجهتی دو اراده بازگشت می کند؛ یعنی وحدت طرف تعلق و فاعلیت فاعل، مبدأ ساخت وحدت نظام و توسعه آن است. این مهم ترین دلیل اولین فاعلیت برای تعیین محور حساسیتها است تا بر اساس آن کثرت فاعلهائی که به امداد الهی خلق می شوند سازماندهی شوند. گرچه این فاعلیت، در نظام انجام می گیرد اما این بمعنای موضع داشتن فاعل نسبت به نظام نیست. بر این اساس در مرحله بعد، عاملیت و نیابت تبعی انجام می گیرد؛ یعنی بدنبال امداد مولا و خلق فاعلهای جدید، برای بالارفتن قدرت فاعلیت، فاعل تصرفی در حالیکه متقوم به فاعلیت مولا است برای ضمیمه کردن فاعلهای جدید، نظام حساسیت و اوصاف او بعلت برخورد با نظام تعلقی نظام، تغییر می کند؛ یعنی میزان تبعیت فاعل تصرفی از نظام تعلقات نظام، بر اساس محور پرستش خود تعیین می شود و تقوم فاعلیت فاعل تصرفی همراه با امداد الهی (دو فاعل)، حد اولیه ورود فاعل تصرفی به نظام می شود، ورود به نظام هم دارای یک سیری است که:

- ۱ - در ابتدا نظام اوصاف یا نظام حساسیتها، بمعنای میزان تبعیت تعلقی و تعیین وزن مخصوص فاعلیت با فاعلیت خود است که از آن به «عاملیت تبعی» یاد کردیم.
- ۲ - سپس میزان جایگاه تصرف در برخورد با فاعلهای تصرفی و تعیین ابزار و نسبت تصرف فاعل بمعنای «خلافت تصرفی» است.
- ۳ - در مرحله سوم، تصرف در اشیاء و فاعلهای تبعی برای منحل کردن آنها در خود، به معنای حضور در «توسعه تأثیر» است.

« والسلام »

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۱۹

تاریخ جلسه: ۷۱/۰۲/۲۹

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

مقایسه تعریف «علم» بر اساس «اصالت وجود» و «نظام ولایت»

۱- بررسی تعریف «علم» به «معنای کیفیت نفس»

ابتدائاً به بررسی این تعریف نسبت به عالم مجردات می پردازیم و سپس به عدم کارآمدی آن در جهان مادی اشاره می کنیم.

۱/۱- عدم تفسیر معنای حضور در عالم مجردات

علم به معنای کیف نفس باید یا حضور و اشراف عندالعله را اثبات کند یا حضور عندالمعلول را. به هر دو معنا بر اساس «اصالت وجود»، علم، شأنی از علت یا معلول شمرده می شود لذا هرگاه بین علم و علت یا علم و معلول، دوئیت حقیقی وجود داشته باشد طبعاً علم نمی تواند هیچ نحوه حضوری را در نزد علت یا معلول داشته باشد. اما اگر رابطه آنها از نوع وحدت حقیقی باشد در این دیدگاه، تفاوتی بین علم و علت یا علم و معلول بیان نمی گردد و عملاً تعریفی از علم صورت نمی گیرد.

۱/۲- عدم سلب وصف علم از جهان مادی بر اساس «اصالت وجود»

اصالت وجود، مدعی است وحدت و کثرت مرکبات از یکدیگر محجوب هستند که البته برای این امر دلیلی هم وجود ندارد. از طرف دیگر تفسیر علوم مادی روز را نسبت به اشیاء اینگونه می پذیرد که چون در علوم امروز، تجربه، اصل در مشاهدات می باشد لذا این نکته صحیح است که امور مادی، مجرد از کیفیات، قابل تفسیر می باشد. این اعتقاد، چیزی شبیه وحدت وحدانی و بساطتی است که در اصالت وجود به آن قائل می باشند. براین اساس می توان وحدت اصالت وجودی را به اشیاء نسبت داد و در نهایت اشیاء دارای واجدیتی بساطتی دانست که در علم داشتن، مانند امور مجرد بوده و فرقی با آنها ندارند.

بنابراین هرگونه واجدیتی که برای امور مجرد محور یا اشیاء مادی تفسیر شود خارج از وصف وحدت بساطتی نمی باشد. در اینصورت موضوعاً تغایر «علم و عالم و معلوم» نفی شده و هیچ امری به آنها نسبت داده نمی شود و در یک کلام، علم قابل تعریف نمی باشد همانگونه که هرگونه «غیبت از غیر» (بمعنای عدم حضور) نیز مبطل معنای علم و اشراف است.

۲ - تعریف علم به «حضور در نسبت بین تولی و ولایت»

۲/۱ - تقوم و فاعلیت، مفسر معنای حضور

هرگاه تعریف وحدت و کثرت به «تقوم» (مرکب) بازگشت نماید و حول محور فاعلیت (تصرف) نظام مند قرار گیرد معنای «حضور» همانا حضور متصرف در متصرف فیه خود خواهد بود و معنای تقومی (یا ترکیبی) پیدا می کند.

بسط نفوذ در غیر نیز بمعنای تعلق زمانی فاعل مادون به فاعل مافوق است و تصرف هم بمعنای تعلق مکانی فاعل مافوق به فاعل مادون می باشد که البته این تعلق و ارتباط با خارج از خود، منشاء یک نحوه از حضور تقومی می گردد که این حضور در نظام تفسیر شده است.

۲/۲ - حضور در نسبت، مساوی با حضور تقومی در نظام

با حضور در نظام، حضور در نسبت - اعم از کیفیت - تعلقات، کیفیت فرهنگی یا کیفیت مصنوعات - پیدا می شود. این حضور باید حضور تصرفی باشد در غیر اینصورت زمانی که ما اموری را یاد می گیریم در تصرفات خود تابع خواهیم بود که دیگر اطلاق علم بر آن صورت نمی گیرد زیرا حضور ما حضور انفعالی است؛ یعنی متکیف شدن انسان و تغییر کارائی او به محوریت فاعل مافوق، مانند حضور تبعی اشیاء خواهد بود که نمی توان آنرا علم نامید.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۲۰

تاریخ جلسه: ۷۱/۰۳/۱۹

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

مقایسه مبانی اصالت شی با اصالت الولاية در تعریف علم

مقدمه

بدنبال بحث علم، در این جلسه، علم بر اساس دو مبنای اصالت شی و اصالت ولایت تعریف می شود و در پایان یک جدول مقایسه‌ای از شاخصه‌های هر تعریف در این مبنا ارائه می شود.

۱- تعریف علم در مبنای نظام ولایت

علم در نظام ولایت، برای فاعلهای تصرفی تعریف می شود و از آنجا که همه امور به فاعلیت بازگشت می کند علم نیز به فاعلیت فاعلهای تصرفی بازگشت می کند؛ لذا آنگاه که فاعل تصرفی در ورود به نظام در مقابل فاعلهای تصرفی دیگر قرار می گیرد، برای او حد و مرز تصرف و نسبیت و جایگاه یا منزلت تصرف، تعیین می شود که این امر جدا از نسبیت قدرت تصرف جدیدش نخواهد بود. این قدرت بدین معنا است که فاعلهای تصرفی، متناسب با کیف تولی شان به فاعل محوری، برای آنها، فاعلهای تبعی جدیدی که متعلق به آنها می باشد، خلق می شود تا نسبیت و جایگاه تصرفشان شکل گیرد. بر این اساس، فاعلهای تصرفی از طریق این فاعلهای تبعی، در این سطح در میدان تصرف فاعلهای تصرفی دیگر اثر گذاشته و توسعه پیدا می کنند. از این رو علم بمعنای حضور فاعلهای تصرفی در نظام از طریق حضور در فاعلهای تبعی خلق شده و متعلق به آنها می باشد که این حضور در نسبت، بمعنای ولایت و خلافت فاعلهای تصرفی است و متقوم به کیف تولی شان به مشیت تبارک و تعالی است؛ یعنی علم، حضور فاعل در نسبت بین تولی و ولایت است.

۲ - تعریف علم در مبنای اصالت شیئی

بر اساس اصالت شیئی، علم را یک نحوه، حضور شیئی عندالذات تعریف می‌کنند. گاه این حضور بمعنای ایجاد یک سری معداتی است که متناسب با شخص عالم طرح می‌شود و گاه بر اساس عالم ماهیات، عالم مثل را تعریف می‌کنند؛ یعنی ماهیات دارای یک فرد ذهنی و یک فرد خارجی هستند که به ماهیات ذهنی، علم اطلاق می‌گردد و گاه با تکیه به قانون علیت برای علم، تعریف ظرف و مظلوفی ارائه می‌کنند که «نفس»، نقش ظرف را دارد و علم، نقش مظلوف. این ظرف و مظلوف با کیفیت شیئی خارجی هم دارای یک تناسبی است.

به هر صورت برای شخص عالم، موارد فوق، معدات یا شرائطی می‌گردند که نفس عالم، متکیف به کیف خاصی گشته و با آن کیف، متحد می‌گردد.

۳ - جدول مقایسه‌ای از شاخصه‌های تعریف علم در دو مبنای (اصالت شیئی و

اصالت ولایت

اصالت شیئی

۱ - تعریف علم: حضور نفس در کیف نفس (اتحاد علم و عالم)

۲ - شاخصه‌های حضور نفس:

۲/۱ - حضور نفس، تکیه به علیت دارد

۲/۲ - حضور نفس، تکیه به کشف و تطابق با خارج دارد

۲/۳ - حضور نفس، بصورت مجرد و بسیط است

۲/۴ - حضور نفس، مطلق است

۳ - «عالم»، «علم» و «معلوم»، وحدت حقیقی و بسیط دارند

۴ - علم، یک معنای فردی و درونی دارد

اصالت ولایت

۱ - تعریف علم: حضور در نسبت بین تولی و ولایت که دارای نسبت زمانی و مکانی است.

۲ - شاخصه‌های حضور:

۲/۱ - حضور فاعل به فاعلیت او است

۲/۲ - فاعلیت، بمعنای ایجاد نسبت است

۲/۳ - حضور در منزلتی از اشتداد خودِ نظام است و نسبت دارای وحدت و کثرت است.

۲/۴ - حضور فاعل در ایجاد نسبت دارای سهم تأثیر بوده و حضور بقیه فاعلهای نظام را

می پذیرد و آنها نیز دارای سهم تأثیر هستند

۳ - اتحاد فاعل تصرفی با فاعلهای تبعی یعنی نسبتهای ایجاد شده، تقومی و ترکیبی است

۴ - تولید علم، اجتماعی و در نظام است

« والسلام »

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۲۱

تاریخ جلسه: ۷۱/۰۳/۱۹

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱ - «نقض علم حضوری»

۲ - معنای «نه تشبیه» و «نه تعطیل»

مقدمه

جلسه قبل، تعریف علم را در مبنای اصالت شی و اصالت ولایت طرح و مقایسه نمودیم حال در این جلسه دلائلی که تعریف علم را در مبنای اصالت شی نقض می‌کند، طرح شده و در پایان معنای «نه تشبیه» و «نه تعطیل» تبیین می‌شود.

۱ - نقض علم حضوری

دلیل اول: علم حضوری در آخرین جمع‌بندی، به عنوان نفس شاعر و عاقل و مریدی فرض شد که عوالم مادی بعنوان معدّات و شرایط مکانی برای آن بودند و این همان ظرف (نفس) و مظروف (کیف نفس) است که بر اساس علیت تفسیر می‌شود. لذا بر این مبنا یک سؤال مطرح است که آیا نفس شاعر (که از بیرون و یا تحت شرایطش تغذیه نمی‌شود و استقلال بالذات دارد)، دارای رشد و نقص و کمال هست یا خیر؟ نفس که با تحرکش و پیدایش علم در خود قطعاً ابتهاج و سرور و یا انبساط پیدا می‌کند، آیا رشد علم در آن اثری دارد یا هیچگونه اثری ندارد؟

این انبساط تا مراتب نازل مادی بدن منعکس می‌شود لذا نمی‌توان آنرا مجرد و بسیط دانست و یا مطلق و بریده از عالم ماده فرض کرد، مگر اینکه تغییر و رشد را از علم مجرد یا علم حضوری نفی کنیم! حال آنکه تغییر فی الجمله، غیر قابل انکار بوده و تبدل امور و تغییر و عدم سکون با مذهب نیز سازگار است.

دلیل دوم: از آنجا که همه امور در دایره خلقت وجود دارند علم نیز در دایره مخلوقات

دارای محدودیت می باشد و سنجش، در امور محدود راه دارد.

در علم محدود، فرض کمتری و بیشتری راه دارد و بین آنها نیز نسبت برقرار است؛ یعنی فرض تغییر و عجز علم کمتر، نسبت به علم بیشتر وجود دارد و وصف اطلاق یا مجرد بودن از علم نفی می شود همانطور که در خلق قدرت. نیز همین فرض وجود دارد. برای قدرت، فرض بی نهایت وجود ندارد بلکه فرض شکسته شدن می باشد. امکان ندارد عقل، وصف اطلاق پیدا کند. با دلیل اول، رشد و نقص و کمال برای علم اثبات شد و با دلیل دوم تصرف در علم از طرف ذات مطلق و علم مطلق ممکن گشت؛ لذا علم حضوری نه اطلاق دارد و نه مجرد است و نه اشرفش کماهی است، بلکه رشدپذیر و دارای نقص و کمال است.

۲ - معنای «نه تشبیه» و «نه تعطیل»

هرگاه بشر، امور عینی را «اله» بدانند و خدای متعال را شبیه آنها بدانند و برای توصیف خدا از امور حسی مثال بزنند، در واقع بت حسی تراشیده و به پرستش آنها پرداخته است. حال اگر این کار نسبت به ذات باری با صورت سازیهای مفهومی انجام گیرد و مثالهای مفهومی از او ساخته شود اینهم در حکم بت بوده و پرستش آنها باطل است. این معنای «نه تشبیه» است. اما اگر علم را طریق تعبد و بندگی به میزان سرسپاری به خدای متعال بدانیم، از طریق علم، مورد لطف و عنایت حضرت حق قرار گرفته و فهم عباد، نورانی می گردد، لذا این معنا بر «تعطیل»، خط بطلان می کشد.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۲۲

تاریخ جلسه: ۷۱/۰۳/۲۹

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

تفسیر ربط در «اصالت وجود»، «اصالت رابطه» و «نظام ولایت»

۱ - تفسیر عین الربط بر اساس اصالت وجود

بر اساس نظر صدر المتألهین، «عین الربط» به «ذات هوالربط» تعریف شده است نه «ذات له الربط»؛ یعنی به هویتی که ربط را برای آن انتزاع و یا اعتبار کنند تفسیر نشده است بلکه توجه به فقر ذاتی و فقر وجودی در معلول و مخلوقات شده است و رابطه را هم طولی در نظر گرفته اند نه عرضی.

سؤال اول این است که این عین الربط، شأن وجود علت العلل یا حضرت حق سبحانه و تعالی است یا خیر؟ اگر عین الربط، شأن وجودی اوست باید از جهت سنخیت در وجود، بسیط مطلق و مجرد باشد؛ لذا دارای مکان و زمان مادی نیز نمی باشد. برای پاسخ به این شبهه و بیان اختلاف آن با هستی مطلق، به طرح مسئله وجود تشکیکی پرداخته اند؛ یعنی عین الربط مرتبه ای از وجود مطلق بنحو تشکیک می باشد. در مرتبه وجودی نیز سؤال اصلی از «حقیقی بودن» مرتبه وجودی یا «انتزاعی بودن» آن است.

۱/۱- اشکال تفسیر «عین الربط» بر اساس اصالت وجود اگر انتزاعی باشد آنگاه اتصال مطلق بین علت و معلول بوجود می آید و تغایر آنها نفی می شود و موضوعاً صحبت از عین الربط از بین می رود و همه چیز هستی مطلق می شود. اگر هم تغایر رتبی آنها، حقیقی باشد آنگاه انفصال مطلق بین علت و معلول بوجود می آید و عاجز از بیان اختلاف عین الربط با علت العلل یعنی هستی مطلق خواهند بود؛ مگر اینکه اختلافات به ماهیت تفسیر شود که بازگشت «اصالت

وجود» به «اصالت ماهیت» خواهد بود و اشکالات اصالت ماهیت بر تفسیر از ربط تکرار می شود. از طرفی اصالت ماهیت، خود، عاجز از تفسیر رابطه است. از این رو عین الربط، عاجز از تفسیر وحدت و کثرت خود می باشد؛ زیرا امر بسیط عاجز از ملاحظه وحدت و کثرت است.

۲ - تحلیل رابطه بر اساس اصالت رابطه

اصالت رابطه با تکیه بر سلب، توانسته است ارتکازات اصالت شیء را به تردید بکشانند و مفاهیم اعتباری و انتزاعی را از زمان و مکان، وحدت و کثرت و... سلب نموده و اطلاق آنها را بشکنند و ناهماهنگی در تعاریفش را اثبات نموده و بدین ترتیب اولین قدم تقریب را بر اساس غیر قابل انکار بودن

۱ - تغایر فی الجملة

۲ - تغییر فی الجملة

۳ - سنجش فی الجملة

۴ - هماهنگی عمومی

انجام دهد؛ ولی در توضیح رابطه که در بیان حرکت و لوازمش سکوت کرده بود قدم دوم تقریب را با طرح اصالت تعلق، «بعنوان معرفی موضوع رابطه» برداشته است. در تعلق هم که قدرت تحلیل زمان و مکان را نداشته با تکیه بر سلب رابطه و تعلق، با تقریب جدیدتر یعنی «فاعلیت»، قدم سوم را برداشته و تحلیل و مفاهیم اثباتی را از تولی و ولایت بنحو مشروط آغاز می کند.

۲۳ - تحلیل رابطه بر اساس نظام ولایت

قدرت فاعلیت تعلق (عشق) در کیفیت، (صور)، اصالت کیفیت را نفی و به تعلق فاعل به فاعلیت مافوق (مولی) برای تصرف به مبنای جدیدی از تعریف گام می نهد. این فاعلیت متقوم به فاعل مادون و فاعل مافوق، در نظام بوده و برای توسعه نفس فاعلیتیش، به فاعل مافوق تولی دارد. فاعل مافوق در توسعه فاعلیتیش تصرف کند. در نظام هم برای توسعه فاعلها

فاعلهائی متعلق به آنها خلق می شوند و بهمین ترتیب متناسب با مراحل رشد، نظام فاعلیت توسعه می یابد.

در اینجا «رابطه»، به تولی فاعلها به فاعل محوری تعریف می شود و «کیفیت»، در نظر ابتدائی به وجود مراتب مختلف فاعلها در نظام معنا می شود و به معنای دقیق تر به اختلاف نسبیّت مناصب تصرفی فاعلها، متناسب با تولی شان به محور تعریف می شود.

در این منزلت، انعکاس فاعلیت فاعلهای تصرفی در نظام، علت پیدایش خلق فاعلهای تبعی جدید متعلق به فاعلهای تصرفی است که حدود و مرز کشیدگی و قدرت فاعلهای تصرفی را نشان می دهد. بنابراین «رابطه»، به فاعلهای تبعی که واسطه در تأثیر نظام می شوند تعریف می شود.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۲۳

تاریخ جلسه: ۷۱/۰۳/۲۶

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

مبنا و مکانیزم و پیدایش احتمالات بر اساس «اصالت تعلق» و «نظام ولایت»

مقدمه

در ابتدا به ضرورت ساخت منطق اشاره‌ای کوتاه می‌نمائیم: از آنجا که جایگاه و منزلت ساخت منطق، یک امر آزمایشگاهی و ابزاری است لذا هر وقت بخواهیم ضریب دقت یا کارایی عینی را بالا ببریم حتماً توسعه در ساخت ابزارها لازم می‌آید و بدین وسیله قطعاً قدرت تصرف و پیدایش محصولات نیز در منزلت و افق جدیدتری قرار می‌گیرد.

۱ - مکانیزم پیدایش احتمالات بر اساس «اصالت تعلق»

مهمترین ابزار پیدایش احتمالات، منطق یا مدل است که بوسیله آن مجموعه کشرتهای اصولی به وحدت می‌رسند و مجموعه ساخته می‌شود. ساختن مجموعه نیز حکایت از داشتن مبنا می‌کند که بوسیله آن می‌توان مجموعه‌های بزرگتر را تنظیم نمود. البته لحاظ هماهنگی در ساختن مجموعه‌ها با توجه به مقصد انجام می‌گیرد و این هماهنگی بدون وجود یک نسبت واحد که بتواند اصول را نسبت بهم توسعه بدهد و سهم تأثیر هر یک از اصول را در یک نظام و ساختار تعیین کند امکان ندارد. بنابراین توجه به نسبت واحد برای رسیدن به مقصد، توجه به وجود مبنا در ساخت مجموعه‌هاست. بطور مثال، مبنا در منطق صوری، ادراک از هستی است که واسطه در پیدایش تصورات یا تصدیقات یعنی احتمالات جدید می‌شود. حال به هر میزان، توجه به مبنا در یک منطق یا روش بطور عمیق انجام بگیرد به همان میزان قدرت هماهنگ‌سازی و فراگیر بودن آن بیشتر می‌گردد و در غیر اینصورت ضریب خطای آن بالا می‌رود.

دومین امر، توجه به لوازم مبنا و تعمیق احتمالات است که اینکار با تبدل و ملاحظه اصول

و ارکان یا متغیرهای حرکت انجام می‌گیرد.

سومین امر، توجه به کیفیت جمع‌بندی و گزینش یک احتمال و یک نسبت است که بوسیله نظام و مجموعه انجام می‌گیرد.

۲ - مکانیزم پیدایش احتمالات بر اساس «نظام ولایت»

در نظام ولایت، بجای تعیین مقصد برای هماهنگ ساختن مجموعه، وجه جهت‌گیری پرستش (الهی یا حیوانی) بوسیله فاعل معین می‌شود. (تکیف)

بجای ملاحظه لوازم عقلی یا ملاحظه توسعه نسبت اصول بهم و تعیین سهم تأثیر هر یک از اصول در نظام، نحوه تولی یا کیفیت توسعه تولی در نظام ولایت مطرح است که متقوماً با افاضه مولی جریان پیدا می‌کند؛ یعنی توجیح احتمالات و توسعه‌اش بستگی به نحوه تولی دارد و این امر بدون تقوم به مولی ممکن نیست. (تبدل)

بجای تنظیم نظامهای کوچک، برای ساخت مجموعه‌های بزرگتر، در نظام ولایت برای عاملیت یا حضور گسترده‌تر فاعل در نظام، احتیاج به قدرت و ظرفیت جدیدی است که با تولی به مولی در مرحله قبل و تصرف متقوم مولی بوجود می‌آید؛ یعنی فاعل با ظرفیت جدید، در منزلت و افق توسعه یافته‌تری در کثرتهای نظام حاضر می‌شود و قدرت هماهنگ‌سازی و ساخت نظامات پیشتری پیدا می‌کند.

بر این اساس، مبنا در نظام ولایت همان کیفیت پرستش است که حاکم بر روش توسعه ظرفیت نظام‌سازی و مجموعه‌سازی می‌باشد.

البته این مکانیزم پیدایش احتمالات در نظام ولایت، فردی نبوده بلکه فرد متقوم به جامعه در نظام فعالیت دارد.

بر این مبنا فرهنگ نیز در جامعه تابع سیاست است؛ یعنی سابق بر پیدا شدن گمانهای مختلف در نظام ولایت، جاذبه نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است؛ زیرا با تزلزل و تشتت و یا در خلأ، احتمالات جدید پیدا نمی‌شود، همانطور که بدون استقرار روانی در انگیزش فرد، وحدت و کثرت جدید برای او پیدا نمی‌شود.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۲۴

تاریخ جلسه: ۷۱/۰۴/۰۲

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

مکانیزم توسعه در نظام ولایت

مقدمه: خلاصه مراحل پیدایش توسعه فاعلیت تصرفی

در جلسات گذشته پیرامون مکانیزم و مراحل توسعه فاعلیت، به طور مبسوط بحث شده است، که خلاصه این مراحل عبارتند از:

۱- فاعلیت فاعل در رابطه با محور و پیدایش تقاضا به تبع نحوه تولی فاعل (ملکوتی بودن یا حیوانی بودن)

۲- ورود تبعی به نظام و پیدایش ظرفیت جدید فاعلیت در مرحله نظام اوصاف

۳- ورود تصرفی به نظام و پیدایش منصب تصرف در برخورد با فاعلهای تصرفی

۴- حضور در فاعلهای تبعی (اشیاء) و تحقق خارجی توسعه.

در این جلسه هم نسبت به مراحل فوق نکاتی بیان شد:

۱- نکته مرحله اول:

ممتنع بودن فاعلیت فاعل به طور مستقیم در مرحله تقاضا (تعیین کیف پرستش)

نسبت به مرحله اول و پیدایش فاعلیت به وجه و ملکوتی شدن و حیوانی شدن فاعلیت و تعیین جهت گیری پرستش به این نکته تاکید شد که کیف حال پرستش فاعل، حول کیف حال محور واقع می شود؛ یعنی پرستش در زیربنایی ترین مرحله اش بدون وسیله و طریق واقع نمی شود؛ زیرا فاعل تصرفی برای فاعل محوری خلق شده است و فاعلیت محوری قبل از خلق و بعد از خلق و در تمامی مسیر توسعه آن حضور دارد؛ بنابراین نظام فاعلیت، امتداد وجودی محور است و پرستش در تمامی سطوح مادون محور، بطور مستقیم واقع نمی شود.

۲- نکات مرحله دوم:

۱- ورود تبعی فاعل در نظام حساسیته‌ها به تبع ملکوتی بودن یا حیوانی بودن تقاضا برای پیدایش ظرفیت جدید در نظام اوصاف است که بوسیله خلق فاعلهای تبعی از طرف مولا برای فاعل انجام می‌گیرد.

۲- خلق نسبت ارتباط جدید یا فاعلهای تبعی در مرحله نظام اوصاف، چهره عالم را برای هر فاعل، متناسب با ظرفیت جدید دگرگون می‌کند و کیفیت ارتباط فاعل را با عالم نیز عوض خواهد کرد.

۳- بوسیله حضور فاعلیت فاعل در نسبت جدید و ظرفیت جدیدش، اشتداد فاعلیت نسبت به عالم پیدا می‌شود (نه رشد کمی) که میدان فعالیت و تصرف اوست و نه میدان تأثر او. ۴- آنچه از فاعلیت تبعی فاعل به تبع کیف تقاضایش در این مرحله انجام می‌گیرد، پیدایش منزلت تولی جدید در نظام برای فاعل است.

۳- نکته مرحله سوم: «حجیت» در نظام ولایت

اتمام حجیت در ورود تصرفی فاعل به نظام انجام می‌گیرد؛ زیرا حضور در نسبت بین تولی و ولایت و پیدایش علم در این مرحله واقع می‌شود و این مرحله می‌تواند مبدأ اصلاح دو مرحله قبل نیز باشد. در صورت پذیرش و قبول فاعل به عجز خود در هماهنگی سازی فاعلیت در منصب جدید و رجوع به فاعلیت مولا که تصرف کند در توسعه فاعلیت، مولا نیز دو مرحله قبل را اصلاح می‌کند و اخلاق سوء در نظام اوصاف را به اخلاق حسنه تبدیل می‌کند؛ زیرا فاعل تمام مراحل را متقوماً در نظام سیرکرده است. و اگر این اتمام حجیت، مورد قبول و پذیرش واقع نشود و فاعل، انکار و جحود بورزد، آنگاه از منزلت ملکوتی و انسانی به منزلت حیوانی (با تقوم و فاعلیت مولا) سقوط می‌کند و منزلت تبعیت (نه تولی) خود را در نظام تغییر می‌دهد.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۲۵

تاریخ جلسه: ۷۱/۰۵/۱۷

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

تعریف فاعلیت تبعی در نظام ولایت

مقدمه

ابتدائاً آنچه در مباحث گذشته در مورد «فاعلیت» و «فاعلیت تبعی» به اثبات رسیده است، در این بحث، به آنها اشاره می شود و سپس به تبیین بیشتر فاعل تبعی در نظام ولایت پرداخته می شود:

۱- تعلق به کیفیت، مفسر حرکت نمی باشد بلکه حاکمیت بر کیفیت - به معنای فاعلیت بر آن مفسر حرکت است.

۲- فاعل مخلوق، بسیط نمی باشد لذا اصل ترکیب و اصل حرکت برای آن امری ضروری است. بنا بر این فاعل تبعی نیز نمی تواند حرکت نداشته باشد. از طرفی اولاً فاعلیت در نفس تبعیتش و تعلقش به مافوق و الحاقش در توسعه، جبری بوده و ثانیاً فاعلیت در سرعت و بُط - یعنی زودتر یا دیرتر فاعلیت کردن - برای ترکیب شدن در نظام معنی دارد. با این توضیح، فاعل تبعی، مرکب بوده و دارای وحدت و کثرتی از اوصاف است که این اوصاف در ترکیب شدن، دارای فاعلیت هستند.

۳- فاعل «محوری، تصرفی و تبعی» تفاوت‌هایی دارند که در اینجا به آنها اشاره می‌شود:

فاعل محوری دارای سه شاخصه تعریف است:

۱- حاکم و متصرف بر جهت نظام است.

۲- بدلیل داشتن تقاضا در نظام، متصرف است.

۳- بدلیل احتیاجش به خدای متعال، تابع است.

فاعل تصرفی دارای دو شاخصه تعریف است:

۱- بدلیل داشتن تقاضا در نظام، متصرف است.

۲- بدلیل خلق شدنش برای محور نظام، تابع است.

فاعل تبعی دارای یک شاخصه تعریف است:

۱- بدلیل مسخر بودنش باید بعد از تصرف فاعل ما فوق در نظام ترکیب شود بهمین

جهت، تابع است.

در این جلسه برای تبیین بیشتر نسبت به فاعل تبعی در نظام ولایت مطالب ذیل بحث و

بررسی شد:

۱- تحلیل رابطه به فاعلهای تبعی در نظام ولایت

از آنجا که فاعلهای تبعی، مسخر در نظام ولایت شده‌اند لذا ابزار ارتباط فاعل محوری و

تصرفی واقع شده و تمامی روابط در نظام ولایت به فاعلهای تبعی تعریف می‌شوند. بر این

اساس در سطوح مختلف نظام، فاعلهای تبعی، متقوم به فاعلهای تصرفی و محوری بوده و

بدلیل مختلف بودن کیفیت حضور فاعلهای ما فوق در آنها، کیفیت تقوم فاعلیت فاعلهای تبعی به

آنها نیز فرق دارد؛ مثلاً فاعلیت تکوینی نبی اکرم صلی الله علیه و آله در نفس تحقق فاعلیتهای تبعی، ولایت

تکوینی دارند و آنها نیز بهمین منزلت متقنونند (به همین علت هم نبی اکرم ﷺ را «شاهد» بر تمامی سطوح نظام دانسته‌اند). فاعلهای تصرفی هم در تغییر کارائی آنها متصرفند و فاعلهای تبعی از همین نسبت به آنها متقنونند.

۲- تحلیل فاعل تبعی در نظام ولایت

بنابراین فاعل تبعی با داشتن فاعلیت در نازلترین سطح در مراتب مختلف نظام، تعیین کننده سهم تأثیر خودش در الحاق به نظام است که این سهم تأثیر تفسیر کمی دارد. تصرف فاعل تبعی، تصرف در تعلقش به فاعل مافوق است و همین سبقت و عدم سبقت در الحاقش به نظام، به معنای تقاضای فاعل تبعی می‌باشد. البته تقاضائی نیست که برای فاعلهای تصرفی به عنوان نیابت و خلافت و تصرف در اصل توسعه ذکر کرده‌ایم. بلکه تقاضا و تصرفشان در مراتب توسعه خودشان و در الحاقشان به نظام است. این امر، کیف پرستش و نحوه تولی فاعلهای تبعی را نیز در نظام تعیین کرده و بدین طریق برای آنها منزلت تولی، تعریف می‌شود.

« والسلام »

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۲۷

تاریخ جلسه: ۷۱/۰۷/۱۴

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

عدم تنافی استقلال فاعل در مرحله تقاضا با تقوم و توسعه فاعل در نظام

مقدمه: اصل بودن فاعلیت در پیدایش نظام

غرض از خلق فاعلیت (مخلوق)، توسعه ابتهاج از طریق توسعه حضور و توسعه طلب است؛ یعنی تنوع افتقار یا تنوع در سجود، در قدرت ایجاد فاعل و اشتداد قرب او است. بر این اساس پیدایش وحدت و کثرت فاعلیت، حاصل یک سیر تدریجی در ایجاد و فاعلیت است؛ یعنی اشتداد و پیدایش نظام، حاصل فاعلیت فاعلها است نه اینکه پیدایش فاعلها، حاصل نظام فاعلیت باشد.

۱- عدم تنافی استقلال فاعل در مرحله تقاضا با تقوم و توسعه فاعل در نظام

خلق فاعلها در تمامی سطوح، متعلق به فاعل ما فوق و متعلق به او برای او بوده و تبعی است؛ یعنی قبل از اینکه خود فاعلها - اعم از محوری و تصرفی - اعمال فاعلیت کنند دارای فاعلیت تبعی بوده و دارای پذیرش ترکیب و عضو شدن در مجموعه ما فوق می باشند و شروع فاعلیت فاعلها از فاعلیت تبعی برای ملحق شدن به فاعل ما فوق می باشد. در این سطح، فاعلیت همه تبعی است.

پس فاعل محوری و فاعل تصرفی دارای تقاضا در نظام بوده و با تقاضا داشتن و جهت گیری، می توانند محور وحدت نظامها باشند؛ لذا اولین فاعلیت فاعل تصرفی هم، تصرف و داشتن تقاضا در منزلت خود است که تغییر منزلت هم به تغییر در ربط تعلقی خود به فاعل ما فوق است؛ زیرا توسعه طلب فاعل له شفاعت و دعای طلب ما فوق انجام می گیرد.

بر این اساس، تقاضای فاعل، محور توسعه طلب و اراده اش قرار گرفته و مصحح ثواب و عقاب او است. حال این فاعل در داشتن این تقاضا و در این فاعلیت مستقل می باشد که البته این

استقلال بمعنای اطلاق فاعلیت نمی باشد؛ زیرا بساطت و اطلاق فاعلتی مخلوق بنا بر مباحث گذشته نفی ورد شده است.

خود این تقاضا و تغییر منزلت، بدون امداد فاعل محوری، در نظام فاعلیت، تحقق عینی پیدا نمی کند و محور توسعه فاعل در نظام نمی شود. با فاعلیت اول، تصرف در خود محقق می شود و در مرحله دوم با تقوم فاعلیت تصرفی به امداد الهی، این تغییر منزلت، در نظام تحقق پیدا می کند؛ لذا «تقوم»، حد اولیه پیدایش نظام فاعلیت است.

اشتداد فاعل - بمعنای خلق فاعلهای جدید برای فاعل تصرفی - در نظام با امداد مولا و متناسب با تقاضای اولیه انجام گرفته و تحقق توسعه طلب فاعل، بوسیله تقوم فاعلها در نظام واقع می شود.

بنابراین استقلال فاعل تصرفی در اولین فاعلتی با توسعه یاب بودنش و همچنین با تقومش در نظام فاعلیت، برای تحقق اشتداد، هیچ منافاتی نداشته و همین مورد تصرف قرار گرفتن نفس فاعلیت - توسعه یاب بودن - در نظام، نشاندهنده آن است که فاعل تصرفی در یک سیر از فاعلیت - یعنی مرحله تقاضا تا تحقق عاملیت و نیابت - ارتقاء ظرفیت پیدا می کند.

« والسلام »

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۲۸

تاریخ جلسه: ۷۱/۰۷/۱۸

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱ - مکانیزم پیدایش «وحدت و کثرت» در «نظام ولایت»

۲ - تعریف «تخصیص» در اشتداد نظام (تعریف شهادت)

۱ - مکانیزم پیدایش «وحدت و کثرت» در نظام ولایت

۱/۱ - سیر ایجاد «وحدت و کثرت» به معنای ایجاد متقوم فاعلها

با نفی «اصالت کیفیت» در توصیف از حرکت و مبنا قرار گرفتن فاعلیت در حرکت، توصیف از وحدت و کثرت بمعنای عکس گرفتن از کثرت فاعلیتها و یا عکس گرفتن از محور نظام ولایت نبوده بلکه باید سیر از وحدت به کثرت یا از کثرت به وحدت، بوسیله ایجاد متقوم فاعلها روشن شود که آن هم چیزی جز پیدایش اشتداد برای نظام فاعلیتها نمی باشد. ایجاد مراتب در نظام فاعلیت هم چیزی جز مراتب الحاق فاعلیتهای جدید به محور واحد نمی باشد. مفاهیم کلی یا عام منطق صوری، عاجز از ملاحظه مراتب اشتداد نظام ولایت می باشند؛ یعنی وحدت و کثرت در نظام ولایت، بنحو دفعی تحقق نمی یابند و ایجاد مرتبه اول - نسبت محور - با ایجاد مرتبه آخر - نسبت تبعی - به یک نحو تعریف نمی شوند، بلکه متناسب با ایجاد مراتب نسبت فاعلیت، همان مرتبه و جایگاه یا منزلت، قابل تعریف است.

خلق هر فاعلی بدون جاذبه ولائی فاعل مافوق ممتنع است، لذا ذات هر فاعلی در هنگام خلق، تقوم تبعی و تعلق تبعی به فاعل بالاتر دارد؛ حال چه این فاعل، فاعل محوری باشد و چه فاعل تصرفی و یا فاعل تبعی، در تقوم تبعی هم، خلافت و نیابت معنا ندارد.

۱/۲ - مکانیزم پیدایش «وحدت و کثرت»

ملاحظه هر کثرتی، مربوط به فاعل بالاتر است و کثرت دار شدن این فاعل به فاعلیت خود، دارای مکانیزمی است که به شرح آن می پردازیم:

اولین فاعلیت فاعلی تصرفی و حرکتی، اختلافی و نیابتی اش در داشتن اولین تقاضا و فاعلیت به وجه می باشد و آثارش در منزلت تعلقی خود است که یک تغییر درونی است. حال این فاعلیت را یک نحوه طلب می دانیم که تحقق آن در نظام، بدون امداد و فاعلیت مولا امکان ندارد. تا این مرحله هنوز کثرتی که این فاعل تصرفی موجد آن باشد ملاحظه نمی شود. در واقع اولین مرتبه پیدایش کثرت، بعد از امداد و ایجاد مولا، به تبع تقاضا و فاعلیت به وجه آن است. البته بعد از اینکه فاعلهای جدید از طرف مولا، متناسب با سفارش عبد ایجاد شدند هنوز فاعل تصرفی دارای نظام جدید نشده است بلکه صرفاً متعلق به او، فاعلهای جدیدی خلق می شود و در مرحله بعد است که با فاعلیت فاعل تصرفی متقوم به فاعلیت مولا، فاعلهای جدید را با درون خودش هماهنگ کرده و نظام جدید پیدا می شود.

بر این اساس گرچه حین الخلق نیز فاعل، بسیط خلق نشده است و دارای «ظرفیت»، جهت و عاملیت» تبعی بوده و مرکب است اما این کثرت، منسوب به فاعل مافوق است. همچنین هر چند با تقاضا و طلب جدید، نسبت به منزلت تعلقی اش، ایجاد فاعل تبعی در خودش می نماید و وحدت و کثرت درونی خودش را عوض می کند، اما این تغییر و حرکت، بمعنای پیدایش اشتداد و وحدت و کثرت جدید برای ارتباط در نظام نبوده، بلکه تحقق ظرفیت جدید خلقت و نیابت، بدون گذر از امداد مولا و عاملیت نیابتی و اختلافی فاعل تحقق نمی یابد.

بر این اساس وحدت و کثرت، به حضوری جدید و نو در منزلت تصرفی جدید در نظام و داشتن تقوم و نسبیت تصرفی و اختلافی جدید تعریف می شود. لذا اشتداد فاعلیت به توسعه تقوم طلب و امداد خدای متعال در مراتب مختلف نظام بازگشت نموده تا اینکه وحدت و کثرت موضوعی جدید و اشتداد حول محور واحد پیدا شود.

پرستش هم چیزی جز تولی و ولایت به محور واحد نبوده و جلب رضای خدای متعال نیز چیزی جز فاعلیت در تولی و ولایت متناسب با منزلت خلق شده - یعنی هماهنگ با صلوات

خدای متعال بر نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نمی باشد.

پس «وحدت فاعل» به محور تولی بوده و «کثرت فاعل» به توسعه و اشتداد در نظام، حول جهت و محور واحد است.

۲ - تعریف «تخصیص» در اشتداد نظام (تعریف شهادت)

هرگاه فاعلیت به وجه و تقاضا از یک طلب ابتدائی آغاز شود و این طلب در تمامی مراتب و مراحل ادامه پیدا کند، شدت در طلب در نظام تحقق می یابد. تحمل ظرفیت جدید در پذیرفتن و داشتن منزلت جدید، بمعنای توسعه خلافت و نیابت است، لذا از این طریق، بصورت غیرمستقیم در توسعه شریک می شود و در یک رتبه بالاتر هر آنچه را واجد شده است تقدیم به محور نظام می کند و با همه دارائی ها در نظام تخصیص می یابد؛ یعنی مصرف می شود. این بالاترین منزلت در نیابت و خلافت است که قبول شهادت متناسب با ظرفیت هم به همین معنا است.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۲۹

تاریخ جلسه: ۷۱/۰۷/۲۲

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- «تقوم جهت‌گیرهای الهی و شیطانی» در نظام

حول محور حرکت تکاملی کل

۲- کارایی «فاعلهای تبعی» در «نظام ولایت»

حرکت، نسبت به کل نظام، توسعه‌یاب و تکاملی است و بر اساس تقوم فاعلها در نظام، همه فاعلیتها قابل تفسیر است. لذا کسانی که در جهت کل و متناسب با منزلت فاعلیتشان، اعمال فاعلیت می‌کنند ارتقای ظرفیت پیدا نموده و در رشد محور سهیم هستند و کسانی که خود را از رحمت الهی دور می‌کنند با مقابله‌ای که با آنها می‌شود به نحو متقوم جهت‌گیرهای الهی را امداد می‌کنند و جهت‌گیرهای شیطانی را پایین می‌برند. بر این اساس حرکتها در نظام فاعلیت به هم متقوم بوده و منجر به توسعه و تکامل کل و اشتداد محور کل می‌گردد. با این توضیح حتی یک حرکت تکاملی و یک حرکت غیرتکاملی بریده از هم وجود ندارد.

۲- کارایی «فاعلهای تبعی» در «نظام ولایت»

۲/۱- نسبت مسخر بودن فاعلهای تبعی در نظام

بر اساس حرکت تکاملی برای کل، حرکت اشیا را تفسیر می‌کنیم. قبل از آن باید گفت بر اساس اصالت شیء پوسیده شدن درختها و تجزیه و ترکیب امور طبیعی به معنای کون و فساد صورت نوعیه‌ای است که بر اساس یک حد جامع و واحد تفسیر نشده‌اند؛ زیرا اصالت کیفیت، عاجز از تفسیر و تغایر بوده و نهایتاً هیچ‌گونه کمال و رشد و غایتی برای حرکت اشیا معرفی نمی‌کند.

در دیدگاه نظام ولایت، اشیاء، دارای فاعلیت تبعی بوده و بعد از تقاضای فاعلهای تصرفی برای ترکیب و پذیرش در نظام ولایت منحل می‌گردند. هر فاعل تبعی دارای نظام است

و هر فاعل تصرفی نیز دارای نظامی از فاعلهای تبعی است و غرض از خلق فاعلهای تبعی، مسخر بودن آنها در نظام و خدمتگذاری به فاعلهای تصرفی می باشد؛ اما این خدمتگذاری تحت ولایت مطلقه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که محور کل نظام می باشند، انجام می گیرد؛ لذا عملیات ترکیبی آنها دارای نظامی از محورها است که هر کدام نسبتی از تصرف و سهم تأثیر را در انحلال آنها دارند.

۲/۲ - غرض از تجزیه و ترکیب «فاعلهای تبعی»، بالا رفتن کارایی آنها

غرض از تجزیه و ترکیب فاعلهای تبعی، انحلال آنها در نظامات جدید، حول محور و تقاضای واحدی است که منجر به بالا رفتن قدرت بیشتر و کارایی بیشتر نظام می شود؛ یعنی در اشتداد نظام و بالا رفتن وحدت و کثرت ارتباطات سهیم می شوند. به طور مثال قیمت یک میلیون تومان در بازار یک کشور عقب افتاده، با حضور آن در سیستم بانکی یک کشور پیشرفته بسیار فرق دارد؛ زیرا کارایی جدید، به علت حضور در نظامات جدید، خود علت بالا رفتن کثرت ارتباط می گردد و این وحدت و کثرت جدید، موجب بالا رفتن نرخ آن می شود. همینطور تجزیه و ترکیب امور طبیعی اعم از نباتات، حیوانات و جمادات و منحل شدن در بدن انسان یا غیرانسان، برای بالا رفتن تکامل فاعلهای مافوق و تکامل کل نظام و محور نظام است؛ زیرا علاوه بر اضافه شدن فاعلهای جدید و بالا رفتن قدرت نظام، با تجزیه و ترکیب فاعلهای تبعی در نظامهای جدید، کارایی بخشها، نظامها و کل نظام نیز بیشتر شده و وحدت و کثرت ارتباط نظام بالا می رود.

۲/۲/۱ - جایگزینی مفهوم «انحلال» به جای مفهوم «اعدام» در «نظام ولایت»

با توجه به نکته فوق صحبت از «اعدام» فاعلهای تبعی بی معناست. در واقع هیچ فاعلی مسدوم نمی گردد بلکه با «انحلال» در نظامهای جدید، زمینه تکامل و توسعه نظام فراهم می شود.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۳۰

تاریخ جلسه: ۷۱/۰۸/۰۶

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- نفی شبهه «جبر» در نظام ولایت و اثبات محدودیت ظرفیت فاعلیت فاعل

۲- غرض از تقسیم اوصاف «توسعه و ساختار»

۱- نفی شبهه «جبر» در نظام ولایت و اثبات محدود بودن ظرفیت فاعل

اگر جبر مطلق و رابطه علی و معلولی را از نظام خلقت نفی کنیم بمعنای مطلق پنداشتن فاعلیت فاعل نبوده و باید بتوان محدودیت ظرفیت فاعل را توصیف نمود.

هرگاه تعلق فاعلها به نظام فاعلیت مافوق باشد قطعاً میزان تعلقشان به آنها مختلف می شود؛ زیرا حضور فاعلهای مافوق در فاعلهای مادون نیز از منزلتهای مختلف است. بنابراین تبعیت فاعلهای تبعی از فاعلهای تصرفی در تقاضائی که آنها دارند بسیار کمتر از تبعیت آنها از فاعلیت تکوینی نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد که این محدودیت در تصرف و کارائی اشیاء، شبهه «جبر» را پیش آورده است؛ در حالیکه در حقیقت، محدودیتِ ظرفیتِ تبعیتِ فاعلهای تبعی و اختلاف و یا شدت و ضعف آنها در تبعیت از فاعلهای مافوق وجود دارد. بر این اساس تصرف فاعل تصرفی در اشیاء (یعنی فاعلهای تبعی تحت تسخیر او) به میزان تبعیت اشیاء از او می باشد و در ماوراء آن فاعلهای تصرفی، مجبور به پذیرش حضور فاعلیت تکوینی یا محوری در اشیاء می باشند که این اجبار، معنای علیتی نداشته بلکه به معنای محدود بودن ظرفیت منزلت فاعلیتها در نظام فاعلیت است.

ایجاد نسبیّت قوانین بوسیله نظام فاعلیّت، تعیین کننده منزلت تصرف آنها در نظام می باشد. البته نسبیّت ایجاد شده (قوانین) بوسیله نظام فاعلیّت، فقط در مرتبه تکوین نبوده بلکه این نسبیّت، در نظام ولایت اجتماعی نیز، محدودیت ظرفیت یا منزلت تصرف فاعلها را هم تعیین می کند. بر همین اساس، صحبت از پروسه قوانین جبر اجتماعی یا پروسه جبر تکاملی ابزار، با تکیه بر فلسفه نظام ولایت رد شده است.

«نسبیّت قوانین»، مورد تصرف و محکوم فاعلها بوده و دارای توسعه و تکامل هستند؛ اما از آنجا که نسبیّت قوانین به نظام فاعلیّت بازگشت می کند و نظام فاعلیّت هم دارای محور است و مسحور هم کسی جز نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی باشد لذا بازگشت همه قوانین به فاعلیّت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که خود فاعلیّت ایشان نیز به رحمت الهی بر می گردد و جایی برای علیّت باقی نمی ماند. به تعبیری حضور رحمت الهی، تمامی کائنات را در بر می گیرد.

۲ - غرض از تقسیم اوصاف «توسعه و ساختار»

غرض از تقسیم در اوصاف «توسعه، ساختار، کارائی»، تجزیه نفس فاعل نیست بلکه تجزیه نظام و شناخت عینی سهم تأثیر فاعلها و قدرت کنترل و پیش بینی نسبت به امور است، لذا تقسیمات نباید انتزاعی باشد، علت ضرب اوصاف در هم نیز برای مشخص کردن مراتب فاعلیّت در نظام است و توصیف «رتبه» در نظام نیز چیزی جز دفعات الحاق فاعلها به فاعلیّت نمی باشد.

بنابراین اگر «فاعل»، مرکب بوده و بسیط نباشد، دارای «ظرفیتی» است که نشاندهنده حد قدرت فاعلیّت او می باشد؛ زیرا فاعل مطلق نمی باشد. «جهت» فاعلیّت او هم نشان دهنده کیفیت تقاضا و فاعلیّت به وجه او، نسبت به منزلت و تعلق به فاعل مافوق است. «عاملیت» او هم تحقق جهت گیری فاعلیّت و امداد مولا در خودش می باشد.

شکل‌گیری اوصاف ساختاری نظام بدین معنا است که فاعلیت حضرت حق سبحانه و تعالی منزلت محوری دارد؛ زیرا موجود و خالق بالاستقلال هست و فاعلیت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که محور نظام خلقت می‌باشند در منزلت تصرفی و فاعلهائی که به امداد مولا برای نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خلق می‌شوند در منزلت تبعی می‌باشند. اوصاف ساختاری فاعل؛ بمعنای داشتن سهم تأثیری از «تبعیت، تصرف و محوریت» در نظام است؛ یعنی حین الخلق نسبت به رحمته تبارک و تعالی «تابع» است و از آنجا که درخواستی نسبت به تعلقش به مولا اعمال می‌کند «متصرف» است و از آنجا که فاعلیت مولایش آنچه را که برایش خلق شده به خودش ضمیمه می‌نماید «محور» است.

« والسلام »

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۳۱

تاریخ جلسه: ۷۱/۰۸/۱۶

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

ضرورت خلق فاعلهای تبعی در نظام ولایت

۱- توصیف نسبت منزلت تبعیت و تصرف فاعلها به خالق و نظام

هر فاعلی که خلق می شود به هر میزان، تعلق زمانی آن به خالق موجودش نزدیکتر باشد قطعاً میزان تبعیتش از مولا زیادتر است؛ یعنی منزلت تعلق آن زیاد است. پس درصد تبعیتش از خالقش، محوری است. اما نسبت به نظام فاعلیت کمترین تبعیت را دارد و بالاترین درصد تصرف و حضور را در نظام دارد. بالعکس هر فاعلی که کمترین درصد تبعیت را نسبت به خالق و موجودش دارد بدلیل کمترین منزلت تعلقش دارای کمترین درصد تصرف و حضور در نظام است.

۲- ضرورت خلق فاعل تبعی در نظام ولایت و نسبیّت تعاریف تبعیت در نظام

دلایلی که بتوان ضرورت خلق فاعل تبعی را در نظام بیان کرد عبارت است از:

دلیل اول - همه فاعلها در تمامی سطوح نظام ابتدائاً تبعی خلق می شوند؛ یعنی با ایجاد فاعل مافوق، فاعلهای دیگری خلق می شود و قبل از فاعلیت کردن آنها، عضو مجموعه بالا و فعل فاعل مافوق بحساب می آیند و دارای فاعلیت تبعی هستند. این فاعلیت تبعی بمعنای قبول و پذیرش ترکیب، نسبت به تقاضای فاعل مافوق است که این یک منزلت از فاعلیت است که در تمامی سطوح نظام جاری است.

دلیل دوم - تعلق فاعل مادون به فاعل مافوق، برای تصرف دائمی فاعل مافوق در نفس فاعلیت و توسعه آن است. بنابراین خلق فاعلهای تبعی جدید برای بالارفتن قدرت فاعلهای تصرفی و ارتقاء ظرفیتهای آنها ضروری می شود.

دلیل سوم - خلق فاعلهای تبعی برای ارتباط برقرار کردن فاعل محوری با فاعلهای

تصرفی و فاعلهای تصرفی با خودشان و حتی فاعلهای تبعی با هم ضرورت می‌یابد. گرچه فاعلهای تبعی به مسخر بودن و پذیرفتن حرکت و ترکیب تعریف شده‌اند اما در قابلیتشان دارای ادنی مرتبه فاعلیت می‌باشند (تعریف فاعلیت به کیفیت رد شده است). بنابراین فاعلهای تبعی برای ایجاد رابطه بین فاعلها در نظام خلق می‌شوند. حرکت‌داری فاعلهای تبعی هم بمعنای هماهنگ‌سازی وحدت و کثرت نظام فاعلیت خود بعد از تقاضای فاعل تصرفی یا فاعل محوری است که پذیرش تقاضای آنها در خود، به نسبت می‌باشد. حال این فاعلهای تبعی در بالاترین و محوری‌ترین سطح نظام ولایت تا نازلترین سطح وجود داشته و عامل ایجاد ربط در نظام می‌باشند.

دلیل چهارم در نظام فاعلیت، یک نوع فاعلیت و حرکت وجود نداشته و «برابری» و «تساوی» در آن معنا ندارد. با نفی بساطت و اطلاق فاعلیت، اختلاف و کثرت بمعنای شدت و ضعف فاعلها در نظام وجود دارد که علت اختلاف و شدت و ضعف را در نفس فاعلیت باید جستجو کرد. در نظام، فاعل محوری، دارای فاعلیت و خلافت نسبت به جهت است و فاعلیت تصرفی، دارای فاعلیت در توسعه و نیابت و خلافت (تقاضای نسبت به نظام) است و فاعلیت تبعی هم دارای فاعلیت در پذیرش تقاضای مافوق و انحلال در توسعه نظام است.

بر این اساس فاعل تبعی، بریده از فاعل تصرفی و فاعل تصرفی نیز بدون فاعل محوری قابل توصیف نمی‌باشد. به همین دلیل هم در نظام، اوصاف «محوری، تصرفی و تبعی»، اوصاف تقوم فاعلیتها برای اشتداد است که کیفیت سهم تأثیر فاعلها را در خلق و الحاق آنها به نظام بیان می‌کند.

در پایان باید گفت: ملاحظه نسبت بین امور در نسبیّت زمانی و مکانی هر فاعل، از ضرب اوصاف نسبت بهم قابل تعریف می‌باشد و تعریف بالذات برای فاعل و فاعلیتها مردود است.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث
دوره عالی
فلسفه نظام ولایت

جلسه ۳۲

تاریخ جلسه: ۷۱/۰۸/۱۹

حجة الاسلام والمسلمین حسینی
تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- تعریف حد و کیفیت فاعلها در نظام ولایت

۲- ضرورت خلق فاعل «محوری، تصرفی و تبعی» در نظام ولایت

۱- تعریف «حد» و «کیفیت» فاعلها در نظام ولایت

سؤال از روابط درونی و روابط بیرونی در حرکت، ملاحظه حد اولیه بر اساس اصالت کیفیت است؛ زیرا «حد درونی» یا «حد بیرونی» در ملاحظه «اصالت تعلق» یا «اصالت فاعلیت» موضوع قرار می‌گرفت، در صورتی که بر اساس «اصالت ولایت»، از برخورد و تعلق یا دو جاذبه از فاعلیت، نسبت حد تصرف و تقاضای آنها تعیین می‌شود که این نسبت، به تبع جایگاه و سطح برخورد و منزلت فاعلها در ولایت است. از همین رو ملاحظه «حد» و «کیفیت»، از کشیدگی و کیفیت حضور فاعلیت در موازنه نظام ولایت در منزلت تصرف پیدا می‌شود.

بطور کلی عناوین «سیستم باز» یا «سیستم بسته» یا «درون ذات» یا «بیرون ذات»، مربوط به دستگاه اصالت کیفیت هستند که جای خود را به جریان نسبت در نظام ولایت داده‌اند.

حال که اصالت کیفیت جای خود را به فاعلیت داده است آیا فاعلیتها مطلق بوده و دارای حد و حدودی نمی‌باشند، یا اگر دارای حد هستند، حدداری آنها به چه معنا است؟

در پاسخ باید گفت: فاعلیت، بمعنای ایجاد من العدم است. البته همه فاعلها مخلوق خدای متعال بوده و ملاحظه آنها بدون جاذبه فاعلیت و مشیت بالغه حضرت حق سبحانه و تعالی بی‌معنا است و همه متعلق به خدای تبارک و تعالی هستند؛ اما بعد از خلق حتماً به نسبت محوری یا تصرفی یا تبعی بودنشان، قدرت ایجاد دارند که این ایجاد، یک امر انتزاعی نبوده بلکه یک امر حقیقی و جاری است. حال این فاعل که از او «فعل» صادر می‌شود محصول فعلش

چيست؟ قطعاً فاعل متعلق به فاعل مافوق و متقوم به نظام فاعليت، دارای قدرت ایجاد فاعل تبعی می باشد. فاعلهای تبعی هم در نظام فاعليت، قدرت ترکیب دارند و یک امر بریده و منفصل از نظام نبوده بلکه خود دارای فاعليت بوده و در نظام، قدرت ترکیب شدن دارند. بر این اساس فاعل تبعی مرتبه اول، اوصاف نظام حساسیت و از بین همه فاعلها، نزدیکترین سطح را به محور دارد. و فاعل تبعی مرتبه دوم، اوصاف تحرک ذهنی و سطح قرب بعدی را نسبت به محور دارد. فاعل تبعی مرتبه سوم هم، اوصاف تحرک عینی و سطح قرب سوم را نسبت به محور دارد. نگرش اصالت ذات و اصالت کیفیت (درون ذات و بیرون ذات) جای خود را به مراتب حضور فاعليت و ایجاد در نظام می دهد. حال در نظام، سطوحی از فاعليت های تبعی بوجود می آیند که کشیدگی اراده یا لشکر و ابزار تحرک اراده در نظام ولایت هستند؛ یعنی اراده با لشکر و ابزار هایش در نظام حاضر است. نظام تعلقات هم، منسوب به فاعلی بوده که در بوجود آمدن آنها سهم تأثیر داشته است و آنها «مناسبات آن فاعل» یا «حد و ظرفیت فاعل» بحساب می آیند.

۲- ضرورت خلق فاعل «محوری، تصرفی و تبعی» در «نظام ولایت»

بدنبال طرح سؤالی که چرا برای فاعل محوری، فاعل محوری دیگر خلق نشود و چرا برای فاعلهای تصرفی، فاعل تصرفی دیگر خلق نشود؟ لازم شد به فلسفه خلق فاعلهای محوری، تصرفی، تبعی پردازیم. قبل از آن لازم است خاستگاه سؤال را بررسی کنیم. این سؤال از دیدگاه «اصالت شی» مطرح شده که خود به این برمی گردد که فاعل و اختیار یا نباید خلق بشود و یا اگر خلق شد باید مطلق باشد. پاسخ به این خود بازگشت به سؤال اصولی تر دارد که آن عبارت است از فاعليت بالاستقلال و مطلقه حضرت حق؛ یعنی چرا اعطاء و تفضّل نموده و اصل نظام خلقت را بپا داشته است؟ جواب این سؤال نیز به ذات خدای متعال بازگشت نمی نماید؛ چون او منزّه از احتیاج و فقر در ایجادش است. لذا پاسخ سؤال را باید در تناسبات نظام و تکامل مخلوقات جستجو کنیم. بنابراین پاسخ این سؤال به علت و تناسبات خلقت فاعلهای محوری، تصرفی و تبعی برمی گردد که به شرح آن می پردازیم:

با اصل قرار گرفتن ترکیب و تقوم، فاعلها دارای شدت و ضعف بوده، اما فاعلها نیز در یک نظام با حفظ اختلاف باید به وحدت برسند؛ لذا فاعلهای تبعی برای فاعلهای تصرفی خلق

می شوند تا در نظام بوسیله آنها ربط ایجاد بشود. بر این اساس فاعلهای تبعی نمی توانند تقاضای سابق در حرکتشان و انحلالشان در نظامها داشته باشند. معنای اینکه فاعلهای تصرفی نمی توانند جایگزین فاعلهای تبعی در نظام بشوند این است که در ابتدا آنها نیز دارای ظرفیت تبعی در نظام می باشند اما وقتی که باید مجموعه به وحدت برسد آنها نیز دارای تقاضای محوری می باشند و محور وحدت در ایجاد نظام از بین می رود؛ لذا برای فاعلهای تصرفی، فاعلهای تبعی خلق می شوند.

اما علت اینکه برای فاعل محوری، فاعل محوری دیگری خلق نمی شود این است که ایجاد وحدت جهت در نظام بوسیله فاعل محوری انجام می گیرد و علت پیدایش وحدت جهت برای نظام کل، فاعل محوری است؛ لذا ممکن نیست برای فاعل محوری، فاعل محوری دیگری خلق بشود؛ چرا که وحدت جهت در نظام از بین می رود. این هم که کثرت تقاضاهای فاعلهای تصرفی نیز باید متقوم به وحدت جهت بشود در گروه یک فاعل محوری است که در غیر این صورت، کثرت تقاضاها به یک نظام محوری تبدیل نمی شود.

بنابراین وحدت و کثرت در نظام ولایت با تحقق توسعه و اشتداد معنا می یابد و تفسیر صحیح از وحدت و کثرت در نظام ولایت، علت پیدایش اوصاف «محوری، تصرفی، تبعی» در نظام ولایت می گردد.

«والسلام»